

## از "آزادی پایدار" تا "پشتیبانی قاطع" پایان "مسوولانه"ی کدام ماموریت؟



که — بهرام آمو نیایی

**ناتو در سال ۲۰۰۳ مسوولیت آیساف را در افغانستان به عهده گرفت و ماموریت آن سه هدف داشت: تامین امنیت، بازسازی و تقویت حکومت‌داری. حالا با گذشت بیش از ده سال از آغاز این ماموریت در افغانستان، پرسش اساسی اینست که ناتو به کدام یک از اهداف یادشده رسیده که حالا از پایان "مسوولانه"ی ماموریت جنگی خود در افغانستان سخن میزند و با چه چشم‌اندازی ماموریت تازه‌اش ("پشتیبانی قاطع") را آغاز خواهد کرد؟**

**افغانستان در سیزده سال گذشته نه به "آزادی پایدار" رسید که دولت ایالات متحد آمریکا به عنوان ارباب ارشد ناتو وعده‌ی آنرا داده بود، نه امنیت پایدار دارد، نه بازسازی زیربنایی شده و نه هم حکومت‌داری در آن بهتر.**

صفحه ۶

## افغانستان، ۱۳ سال پس از سقوط طالبان

توغل

۱۳ سال پیش (۱۳۸۰) در بجه‌ی فروپاشی امارت اسلامی افغانستان، پروسه‌ی بن‌اول آغاز گردید. آن پروسه که براساس فیصله‌ی شورای امنیت ملل متحد شروع به کار کرد، در همان ابتدا با درنظرداشت ارزش کمی نیروها و جوانب ذیدخل، غرض تامین امنیت، عدالت را به پای مصلحت قربانی کرد. پی‌آمد آن راهبرد سبب گردید تا صلح شکننده و بدون دورنمای روشن، به گونه‌ی نمادین و مقطعی پایه‌گذاری گردد.

امنیت و ثبات نسبی تا سال ۱۳۸۵ قابل توجه بود اما از آن به بعد مخالفان بار دیگر وارد میدان جنگ گردیدند. بدون شک باید گفت که علت عمده‌ی این بی‌ثباتی به عدم تامین عدالت در مشارکت سیاسی واقعی میان ملیت‌ها و اقوام بستگی دارد. این عدم تامین عدالت در مشارکت سیاسی، سبب شد تا از یک‌سو مدافعان رژیم خود را قربانی و ابزار دست یک اقلیت کوچک شمرده و از همکاری صادقانه با رژیم ابا ورزند، و از جانب دیگر تضعیف حمایت اجتماعی از رژیم مخالفان را تشویق به برآمد علنی در میدان‌های جنگ نماید. از آنجاییکه بعد از تامین مقطعی صلح، رژیم در چنگال مافیای قدرت‌مند که در قالب گروه‌ها و تیم‌های مجرب برگرفته از مشروعیت بن اول قرار گرفت، مشروعیت نظام در افکار عامه به مثابه‌ی یک نهاد ملی و فراتر از قدرت اشخاص و گروه‌ها، به تدریج تضعیف گردید. دلستگی بسیاری از ملیت‌ها و اقوام (که پیش از آن در حاشیه‌ی قدرت به عنوان باج‌پرداز و نوکر قرار داشتند) نسبت به نظام، به‌ویژه بعد از آنکه مشخص گردید دیگر مدیریت و رهبری نظام به مثابه‌ی یک شرکت سهامی به معاملات پشت پرده اتکار دارد، میزان اعتماد نسبت به نظام را به تدریج کاهش داد. سرانجام در این روزها کار به جایی کشیده که دلپهره‌ی مردم از عدم مصوونیت و امنیت به یک دغدغه‌ی همه‌گانی مبدل شده است. در ادارات دولتی (اعم از ملکی و نظامی) که در مجموع روابط بر ضوابط حاکم است، فقط حضور افراد شایسته در آن کمرنگ بوده، اما حضور افراد و اشخاصی که به مثابه‌ی قدرتمندان نظام‌شاهی گذشته و بازمانده‌ی جمهوری و یا رژیم‌های پولیسی زاده اشغال توسط اتحاد شوروی...

صفحه ۳

## کرزی: با حکومت وحدت ملی در افغانستان، نیازی به اپوزیسیون نیست

برای تشکیل دولت وحدت ملی در افغانستان سفر کرده و در برنامه‌ی سفرش علاوه بر گفت‌وگو با آقای کرزی، دیدار با هر دو نامزد انتخابات ریاست جمهوری و یان کوبیش، فرستاده‌ی ویژه دبیر کل سازمان ملل هم در نظر گرفته شده است. وزیر خارجه آلمان از هر دو نامزد خواسته که بر سر تشکیل دولت وحدت ملی به توافق برسند و از "فرصت تاریخی" برای انتقال مسالمت‌آمیز قدرت سیاسی استفاده کنند.

در همین حال، عبدرب الرسول سیاف، از رهبران جهادی و نامزد دور اول انتخابات ریاست جمهوری هم با انتشار پیامی عنوانی مردم، گفته که "حکومت یک‌جانبه به درد ملت نمی‌خورد و مانند پرنده‌ی که یک بال داشته باشد، قطعاً توان تحرک و پرواز را نخواهد داشت. چه رسد به این که به خدمت مردم بپردازد". او هشدار داده، کسانی که بر اعلام نتایج انتخابات تاکید می‌کنند، "فتنه‌ی خوابیده را بیدار خواهند کرد و باعث بردن کشور به سوی ناامنی و بی‌ثباتی خواهند شد که در این صورت مهار مشکلات نوپیدا کار بس دشوار و از توان همگی بیرون خواهد بود". در مقابل حمیدالله فاروقی سخنگوی حزب حق و عدالت و از حامیان اشرف غنی احمدزی در کنفرانس خبری از نهادهای انتخاباتی خواست که نتایج انتخابات را هرچه زودتر اعلام کنند و ستادهای انتخاباتی نامزدها هم به آن تمکین کنند.

همزمان با ورود وزیر خارجه آلمان برای میانجی‌گری بین نامزدهای انتخابات افغانستان، حامد کرزی گفته که دو نامزد دولت مشترک تشکیل دهند و نیازی به اپوزیسیون نیست. آقای کرزی در دیدار با شماری از زنان در کاخ ریاست جمهوری گفت که وضعیت کشور غیرقابل تحمل شده و هر دو نامزد به هر توافقی که می‌رسند، برسند؛ چرا که به گفته‌ی او، وضعیت کنونی بدتر از توافق آنها است.

رئیس جمهور تاکید کرد: "ما می‌خواهیم که آنها حکومت مشترک تشکیل دهند، یکی رئیس جمهور شود و دیگر مجری امور (رئیس اجرایی) شود، اما زودتر این کار را کنند. ما همه با آنها هستیم و با ایشان همکاری می‌کنیم. افغانستان به حزب مخالف و به اپوزیسیون ضرورت ندارد، قطعاً". آقای کرزی هفته‌ی گذشته با عبدالله عبدالله و اشرف غنی احمدزی، نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری دیدار و گفت‌وگو کرد. او به حاضران در جلسه امروز گفت: به هر توافقی که هر دو نامزد برسند، احترام می‌گذارد و از آنها خواسته که با تشکیل حکومت مشترک کشور را از "سردرگمی" نجات دهند.

حامد کرزی این سخنان خود را در دیدار با فرانک والتر اشتاین‌مایر وزیر خارجه‌ی آلمان هم به نحوی تکرار کرد. آقای اشتاین‌مایر به هدف حمایت تلاش‌ها

## بررسی سه راهکار برای تامین امنیت در افغانستان

### بخش دوم

اسلام‌گرایان اصلاح‌طلب که روزی و روزگاری از نشستن در کنار سفره‌ی کمونیست‌ها و پیروان عیسیای مسیح ابا می‌ورزیدند، حال در شب نشینی‌ها به‌ویژه در سفارت‌خانه‌ها و یا مهمان‌خانه‌های نوع غربی به جای پیاز و نان خشک قدیم، اغلب از طعم آب تلخ هم لذت می‌برند. آنان با استفاده از برنامه‌ی جهان‌غرب می‌خواهند، از مسیر نرم و بدون خشونت به مقام و موقعیت بلند دست یابند. (۲)

صفحه ۷



ع. خ. آزاد

**۳- برنامه‌ی جهان غرب برای ایجاد نظم:** سیاست آرام‌سازی و ایجاد نظم که در جریان ۱۳ سال اخیر توسط متخصصان غرب، غرض مبارزه با شورشگری برنامه‌ریزی گردیده به گونه‌ی ضمنی با موفقیت همراه بوده است. این برنامه‌ریزی که بر مبنای مطالعات تاریخی، از چگونگی شورشگری و درک از خصوصیات جامعه شناسانه به‌ویژه در عرصه‌ی فرهنگی پی‌ریزی گردیده، توانسته سه نیروی عمده‌ی سیاسی کشور را در مبارزه با تروریسم و اسلام طالبانی با خود هم‌نوا سازد.

تاجیکیکه به ترکیب کابینه‌ها، قوه مقننه، ادارات ملکی و نظامی و حتا موسسات علمی و فرهنگی ارتباط می‌گیرد، در این سال‌ها چپ سنتی، اسلام‌گرایان اصلاح‌طلب و ناسیونالیست‌های قومی در بدنه‌ی نظام و زیر رهبری برنامه‌ی جهان غرب سازماندهی گردیده اند. در این برنامه، چپ سنتی از برخورد ایدئولوژیک و درک ماتریالیستی از تاریخ که بر محوریت مبارزه‌ی طبقات اجتماعی می‌چرخد، اغلب دست برداشته و به گونه‌ی دموکرات‌های رفورمیست از اصلاحات و برنامه‌ی جهان غرب حمایت می‌نماید. (۱)



## عاملان فاجعه‌ی پغمان را اعدام علی کنید!

پس از دستگیری هفت تن از مجرمان تجاوز گروهی بر چهار زن در ولسوالی پغمان کابل، فشارهای مردم بر دولت مبنی بر مجازات فوری مجرمان با گذشت هر روز افزایش می‌یابد. اعتراضهای گسترده‌ی شهروندان کشور نسبت به این جنایت ضد انسانی، حتی مقامهای ارشد دولتی را واداشته تا نسبت به آن واکنش نشان داده و از اعدام علی آنها در آینده‌ی نزدیک خبر دهند.

این دیگر خواست هر افغان شرافتمند شده است که مجرمان تجاوز گروهی بر چهار زن در پغمان باید فوراً اعدام علی شوند؛ خواستی که اگر به آن رسیدگی نشود، شاید آخرین شرمندگی حکومت افغانستان در آخرین روزهای کاری‌اش باشد.

افغانستان در سیزده سال گذشته کمترین مورد دادگاهی کردن شفاف متهمان و مجازات عادلانه‌ی مجرمان را گواه بوده و بسیاری از مجرمان و جانیان خطرناک به دلیل گسترش فساد در اداره‌های دولتی یا دوره‌های کوتاه‌مدت زندان را سپری کرده و رها شده‌اند، یا هم بدون سپری کردن زندان با پرداخت رشوت به مسوولان نهادهای قضایی خود را تبرئه کرده‌اند.

دادگاه عالی یکی از دو نهاد دولت افغانستان است که به لانه‌ی فساد معروف شده و نارضایتی مردم از دولت را بیشتر کرده است. حالا که به گفته‌ی مسوولان دادستانی کل کشور، پرونده‌ی جنایت هفت متهم تجاوز گروهی به دادگاه عالی فرستاده شده است، تمام چشم و گوشها به این نهاد است که چه برخوردی با جنایتکاران یادشده میکند. توقع می‌رود که دست‌کم این بار دادگاه عالی حق را به حقدار برساند و با صدور حکم اعدام علی این مجرمان، مرهمی روی زخم‌های ناسور قربانیان بگذارد؛ در غیر آن کشور گواه تکرار جنایت‌های ضدانسانی‌تر و وحشتناک‌تر از فاجعه‌ی پغمان خواهد بود.

مقامهای دادگاه عالی باید بدانند که فاجعه‌ی پغمان پیش از هر موضوعی نشان‌دهنده‌ی فسادزدگی و ضعف مژمن نهادهای عدلی و قضایی است. معافیت‌دادن به مجرمان از سوی این نهادها سبب شده تا گراف جرم و جنایت در کشور با گذشت هر روز بالا برود و بی‌اعتمادی نسبت به دادگاه عالی هم به شدت پایین بیاید. از این نظر، پرونده‌ی تجاوز گروهی در پغمان، یک مساله‌ی حیثیتی برای دادگاه عالی شده و نوع برخورد به آن روی کارکرد این نهاد به شدت تاثیرگذار است.

## شمال و شمالشرق

# جنگ ما یا جنگ دیگران؟

ستادهای انتخاباتی در اعتراض به نتایج دور دوم انتخابات ریاست جمهوری، کارآمد باشد.

### ج: افزایش بیکاری

در شهرها به دلیل تمرکز سرمایه‌گذاران و حجم گسترده‌ی پروژه‌های انکشافی و ساخت و ساز، زمینه‌های کاری بیشتر است. اما در روستاها و مناطق دوردست شمال و شمالشرق این امکانات به شدت پایین است و در برخی مناطق نزدیک به صفر. حالا جوانی که دولت به او توجهی نکرده و در بیکاری و فقر دست و پنجه نرم میکند، چه راهی در پیش بگیرد که بتواند به مشکلات‌اش فایق آید؟ او مجبور میشود به صفوف مخالفان مسلح دولت که ماهانه به او ۳۰۰ دالر آمریکایی میدهند، بپیوندد.

بی‌ثباتی و بیکاری با هم پیوند زنجیره‌ی دارند. هرگاه جنگ و ناامنی بیشتر شود، برنامه‌های اشتغال‌زایی جسته و گریخته‌ی که در ولسوالی‌های دوردست روی کار آمده باشد، نیمه‌تمام باقی

نهادهای دولتی خسته شده‌اند و یا از رفتن و ماندن‌های طولانی پشت دروازه‌های مسوولان دولتی ناراحت، مجبور اند که یا دست به سلاح برده و حق خود را از زورمندان بگیرند، یا هم به طالبان مسلح در مناطق شان پناه دهند.

### ب: سیاست قومی

شمال و شمالشرق از نظر ساختار قومی متنوع است و این مساله در سیاست رایج کنونی در کشور که قوم‌محور و یک جانبه است، نه تنها که یک امتیاز دموکراتیک شمرده نمی‌شود، بلکه تنش‌ساز و جنگ‌آفرین است. اگر پشتونها که از دید جمعیتی در جنوب و شرق کشور اکثریت اند، در شمال و شمالشرق (که در اقلیت اند) از امتیاز کمتری برخوردار شوند، تاجیکها و ازبکها را متهم به زیاده‌خواهی میکنند؛ اگر سران ازبک و تاجیک از قدرت بیشتری بهره‌مند باشند، به ظلم و بی‌عدالتی علیه پشتونهای این مناطق متهم میشوند.

پشتون‌های شمالشرق و شمال خود را در اقلیت

در این اواخر شماری از مناطق شمالی و شمالشرقی کشور دستخوش جنگ و بی‌ثباتی شده است. ولسوالی‌های دشت ارچی، خان آباد و چهاردره در ولایت قندز، ولسوالی‌های قیصار و غورماچ ولایت فاریاب اخیراً گواه جنگ و درگیری میان نیروهای امنیتی و طالبان مسلح بوده است. در نتیجه‌ی این درگیری‌ها شمار زیادی از خانواده‌ها مال و منال شان را از دست داده و به مناطق امن‌تر فرار کرده‌اند، و به گفته‌ی مقامهای امنیتی، طالبان مسلح هم تلفات سنگینی داشته‌اند.

جنگ و ناامنی در شمال از چند سال بدینسو گاهگاهی شدت می‌گیرد و پس از مدتی فروکش میکند و سپس از سر گرفته میشود. عده‌ی دلایل این بی‌ثباتی‌ها را در برنامه‌های استخباراتی دولت‌های همسایه جستجو میکنند و عده‌ی دیگر، ارگ‌نشینان کابل را به مهندسی جنگ در شمال و شمالشرق متهم می‌سازند. اما اینها عوامل بیرونی است و تا زمانیکه شورش و بی‌ثباتی از پوتانسیل داخلی بهره‌مند نباشد، فاکتورهای خارجی شاید مدتی بتواند آتش جنگ را شعله‌ور نگه دارد، اما به دلیل نبود پشتیبانی توده‌ی، موثریت درازمدت نخواهد داشت.

### بستر جنگی

#### الف: فسادزدگی حکومت‌های محلی

تا چند سال پیش شمال و شمال شرق در مقایسه با ولایت‌های جنوبی که دو سه سال پس از سرنگونی امارت اسلامی طالبان دوباره ناامن شد، از امنیت نسبی و خوبی برخوردار بود. مردم که تازه از بیدادگری‌های جهادی‌ها و طالبان در امان شده بودند، خود را صاحب دولتی میدانستند که دیگر در قید و بند تنظیم‌های جهادی نبود و دموکراسی و فضای باز سیاسی را به آنها داده بود. اما با سرازیر شدن کمک‌های گسترده‌ی جهانی به افغانستان در نبود سیستم مدیریتی نیرومند و شفاف که زمینه را برای افزایش فساد، بی‌عدالتی و فاصله‌ی طبقاتی فراهم کرد، تلاش چندانی برای ایجاد حکومت‌داری بهتر که پاسخگوی نیازمندی‌ها و خواستهای مردم باشد، صورت نگرفت. ضعف حکومت‌داری به ویژه در مناطق دوردست بیشتر از شهرها برجسته‌تر شد و همزمان، نارضایتی مردم هم رو به فزونی نهاد. با ادامه‌ی سهل‌انگاری دولت به اعتراضهای واقعی مردم، نارضایتی شکل خشونت‌بار و جنگی به خود گرفت.

بسیاری از کسانی که از پرداخت رشوت به

جنگ و بی‌ثباتی در شمال مجموعه‌ی از عوامل و فاکتورهای گسترده و پیچیده است که هر کدام در پیوند زنجیره‌ی با هم اند. هرگونه برخورد میکانیکی و سطحی به این جنگ و یا بسنده‌کردن به عملیاتی نظامی نمیتواند مشکل شمال و شمالشرق را حل کند.

راه درازمدت و دایمی مبارزه با بی‌ثباتی و ناامنی در شمال و شمالشرق، توجه چندبعدی به بحران امنیت است: ایجاد حکومت‌داری بهتر، روی کار آوردن پروژه‌های بزرگ اقتصادی و ایجاد زمینه‌های کاریابی، خلع سلاح ریشه‌ی و صادقانه‌ی جنگ‌سالاران، نابودی کشت و قاچاق مواد مخدر و مبارزه‌ی سامانمند و دنبالگر با ترویج تندرستی اسلامی در مدارس دینی.

می‌ماند و گراف بیکاری هم بالا می‌رود. بنابر این، بازهم طالبان هستند که سود می‌برند؛ آنها با جذب جوانان بیکار به صفوف شان، آتش جنگ را شعله‌ور نگه می‌دارند.

### عملیات‌های نظامی زودگذر

برخورد میکانیکی و زودگذر دولت با مناطق پاکسازی‌شده از وجود شورشیان، سرانجامی جز بازگشت طالبان ندارد. در اکثر عملیات‌های نظامی، مخالفان مسلح به گونه‌ی جدی دنبال نمی‌شوند و در نتیجه اگر طالبان در یک منطقه سرکوب میشوند، افراد فراری آنها پس از نوسازی نیرو از منطقه‌ی همجوار سر می‌کشند. اگر طالبان در ولسوالی دشت ارچی قندز سرکوب شده‌اند، به این معنا نیست که آنها کاملاً از میان رفته‌اند. ممکن است این نیروها از راه ولسوالی خواجه‌غار ولایت تخار به ولسوالی‌های ماورای کوچکچه (دشت قلعه، خواجه بهالدین، ینگ قلعه، درقده، چاه آب و رستاق) فرار کنند و بعد در این ولسوالی‌ها دست به جنگ و جنایت بزنند. این اشتباه در سالهای گذشته هم صورت گرفت، اما از آنجا که شرایط پاکبیری و لانه‌سازی طالبان از نظر ساختار قومی در بیشتر مناطق این ولسوالی‌ها وجود ندارد، جبهه‌سازی‌های مخالفان مسلح چندان به ثمر نرسید و برخی فرماندهان پیشین جهادی که شرایط را به سود خودشان نمیدانستند، به سادگی توانستند طالبان را در این مناطق سرکوب کنند؛ اما طالب‌کشی‌های آنان به بهای جان شان تمام شد.

### قاچاقبران مواد مخدر و جنگ‌سالاران

شمال و شمالشرق یکی از دهلیزهای مهم قاچاق مواد مخدر به آسیای میانه است: یکی از دلایلی که مخالفان مسلح دولت همیشه تلاش دارند تا به این مناطق...  
قیمت: ۵ افغانی

- "صدای مردم"، (از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند.
- تنها "گپ مردم" بازتاب دهنده‌ی موضع‌گیری (رسمی نشریه است و مسوولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن میباشد.
- اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

پست الکترونیک صدای مردم: sadaaym@gmail.com

فیس بوک صدای مردم: https://www.facebook.com/sadaaym

آدرس دفتر: کابل، کارته‌ی سه، چهارراهی پل سرخ، روبروی شفاخانه‌ی علی سینا، دفتر "صدای مردم"

### صاحب امتیاز

مرکز مطالعات صلح و توسعه

### مدیر مسوول

عبدالخالق آزاد

شماره‌ی تماس: ۰۷۷۲۴۰۵۴۳۸

### سرمدیر

بهرام آذری آمونیاپی

شماره‌ی تماس: ۰۷۰۰۷۵۷۸۸۲

ایمیل: amoniaee@gmail.com

زیر نظر شورای نویسندگان



# افغانستان ۱۳ سال پس از سقوط طالبان



همانند ولسوالی‌ها به عنوان تافته‌ی جدابافته از باقی ساختارهای مربوط به نظام در مرکز ولایت قرار داشته و روسای هر وزارتخانه در ولایت مربوطه والی و یا از آن به مراتب قدرت‌مندتر است. ولایت در این کشور دارای سلسله مراتب درجه‌اول، دو، و درجه‌سوم است. اما ساکنان بسیاری ولایات محروم با طنز ولایات درجه‌اول را بچه، درجه‌دوم را بچه‌اند، و درجه‌سوم را ولایات بچه‌خوانده می‌خوانند. ولایات نیز در جذب بودجه از بیماری همانند ولسوالی‌ها رنج می‌برند. چگونه می‌توان مشروعیت نظام را برای ساکنان یک ولایت توجیه کرد که تا کنون با اخذ ۱۰۴ میلیارد دالر تنها از ایالات متحد آمریکا توسط دولت در آن ولایت یک بلست سرک به شکل پخته و اساسی هم اعمار نه شده است. از جانب دیگر در جریان این ۱۳ سال پست‌های کلیدی نظام از وزارت تا ولایت و ولسوالی‌ها مربوط به حلقات خاص بوده. پدیده‌ی که در آن حضور نداشته شایسته‌سالاری، صداقت و وفاداری به ارزش‌های والای انسانی بوده است. و اما در بخش قوه‌ی مقننه باید گفت که از تاریخ شکل‌گیری قوه‌ی مقننه (سال ۱۹۲۴ عصر امانی) تا کنون هیچ یک از ارکان قدرت، همانند دو دوره‌ی معاصر، برای این کشور مایه‌ی سرافکندی در سطح ملی و بین‌المللی نبوده است.

بالا گماشته می‌شوند، تا از مردم اخاذی و مقداری را برای حق‌رسانی به مقامات بالایی تحویل دهند و بخش دیگر را به نفع خود ذخیره نمایند. در افکار عامه این ارگان‌ها به مفهوم خدمت‌گاران مردم و یا ارگان خدماتی برای مردم ارزش حقوقی و قابل اعتبار ندارد. در این اواخر برای مردم افغانستان مشخص نیست که پولیس و اردو و یا افراد منسوب به امنیت در ایفای وظایف ازم چه فرق دارند؟ علاوه بر مشکلات دیگر، ولسوالی‌ها از مسایل بی‌توجهی، تبعیض و تعصب هم رنج می‌برند. در جریان ۱۳ سال در این سرزمین یک ولسوالی ده‌هزار نفره با یک ولسوالی سه‌لک نفره در تک چشم نظام از لحاظ تخصیص بودجه مفهوم مساوی داشت. آنچنانکه در این کشور ۱۰٪ نفوس کشور سهم ۹۰٪ ساکنان کشور را در اختیار دارد، در سطح بسا ولسوالی‌ها ۳۰۰ نفر مساوی به ۱۰ نفر از امتیازات بودجوی در یک ولایت برخوردار است. در صورتیکه به خواسته‌های میلیون‌ها انسان محروم در آن‌گونه ولسوالی‌ها پاسخ عادلانه داده نشود، چگونه نظام در آن مناطق مشروعیت می‌یابد؟ مشکل مراکز ولایات به مراتب بیشتر از قریه‌ها و ولسوالی‌ها است. تا هنوز در بخش تعدیل عادلانه‌ی واحدهای اداری یک گام عملی قابل قبول هم برداشته نشده است. والی اگرچند نماینده‌ی رئیس جمهور تلقی می‌شود ولی این پست

یا حکومت‌اسلامی جهادی و طالبی، با مردم عمل می‌نمایند، نهایت پرتنگ است.

در این نظام، به‌ویژه در این اواخر صحبت از حاکمیت معیاری و حکومت قانون، آرایه‌ی خدمات مساوی میان ساکنان کشور، به‌ویژه در عرصه‌ی توزیع بودجه عادی و انکشافی و استخدام کادرهای متخصص و تعلیم‌یافته از نیروی جوان و مدرن بیشتر به یک افسانه می‌ماند. در این زمینه باید به صراحت گفت که تضمین کار برای متخصصان جوان افغانستانی فقط بر معیار روابط با افراد ذی‌نفوذ ممکن است، در این‌جا موضوعی که به مسخره گرفته می‌شود دانش و مهارت فنی افراد است. در باور کنونی نخبگان این کشور به‌ویژه نخبگان ملیت‌های خاص، این موضوع نهادینه گردیده که در این کشور وجدان اجتماعی به گونه‌ی انسانی شکل نگرفته، بلکه وجدان‌ها هم به گونه‌ی قبیلوی، نسلی، سمتی و...مهندسی گردیده است.

در ولسوالی‌ها، ولایات و به‌ویژه مرکز، ادارات موازی با نظام در منازل شخصی، محل کار، رستوران‌ها و دفاتر گروهی، به مثابه‌ی ادارات اساساً مستقل اما حاکم بر نظام مسلط بوده و اوضاع را به نفع شان مدیریت می‌نمایند. گم‌شده مردم در ادارات موضوع ظرفیت علمی و دانش مسلکی افراد است. در باور نخبگان این سرزمین کمیسیون‌هایی که با پسوند گویا مستقل کار می‌نمایند، اما در اساس هیچگونه استقلال و صلاحیتی در آن وجود ندارد، نهادهای مسخره آمیزی بیش نیست که برای فریب و اغفال اذهان عوام راه‌اندازی گردیده است. ضرورت است در این رابطه وضعیت سه رکن اساسی نظام (قوه‌ی قضاییه، مقننه، و اجراییه) را به صورت گذرا بررسی نماییم.

مردم افغانستان به‌ویژه طبقات محروم آن، میان ارکان ثلاثه‌ی نظام، قوه قضاییه را معادل نامگیرک عصر عبدالرحمان، استخبارت دوران محمدظاهر، شاه سابق، ادارات کام، آگسا و خاد و یا نهاد امر به معروف و احتساب طالبان می‌دانند. در بسا ادارات منسوب به این قوه به جای تطبیق عدالت و حاکمیت قانون، بنابه عدم شفافیت در تعریف مواد قوانین در جریان دعای حقوقی و امور مربوطه، هزاران شهروند کشور از قرا و قصبات از مربوطات ولسوالی‌ها تا ولایات و سرانجام در مرکز در دام کارمندان فاسد آن گروگان اند. مردم بی‌پناه به مثابه‌ی توپ میان سه ارگان پولیس، سارنوالی و محاکم برای اخاذی فوتبال می‌شوند. قوانین افغانستان که به مراتب از جدول لوگاریتم و

شکیات نماز چندگانه پیچیده‌تر و با ابهام تدوین گردیده، در بسا مناطق چندین نسل بنابه تفسیر و تعبیر حقوق دانان از آن، زندگی را به سرگردانی گذرانده اند. تا هنوز در این سرزمین شاهبیت شاهنامه که: گناه کرد در بلخ آهنگری // به شوشتر زدن گردن مسگری، مصداق دارد. در بسا ساحات کاری پولیس با یک اتهام بی‌پایه و بدون تحقیق برای کشف جرم، افراد را مجرم تلقی و برای اخاذی به بند می‌کشد، سارنوال پیش از کشف و تحقیق متهم را به اشاره‌ی چشم توسط پولیس به حبس می‌اندازد، محاکم در مجموع متاثر از نفوذ قوه‌ی مجریه و افراد ذینفوذ درون قوه مقننه است. صلاحیت محاکم توسط حلقوم افراد زورمند تعریف می‌گردد، نقش محاکم ابتداییه، استیناف، لوی سارنوالی و محکمه‌ی عالی در تمام ساحات حالت تبعی و دنباله‌روانه و دستورپذیری از آن مراجع را دارد. تاریخ رسانه‌ها و دعاوی نشان می‌دهد که در این کشور تاکنون یک فیصله در محضر عام و یا از طریق رسانه‌های چاپی و شنیداری از آغاز تا فرجام به شکل شفاف به نشر نه رسیده است. در بخش قوه مجریه:

کوچکترین واحد مربوط به حکومت، در نگاه عرفی به حکومت‌داری، قریه به شمار می‌رود. قریه‌های کشور از اعصار قدیم تاکنون که گویا دولت مدرن به کمک جامعه‌ی جهانی در این سرزمین پایه‌گذاری گردیده همچنان در دست متنفذان توطئه‌گر محلی و روحانیون متحد آن‌ها و یا در چنگال زورمندان برخاسته از بستر جنگ خورد و خمیر می‌گردد. تا هنوز برای شنیدن صدای درگلوخته‌ی میلیون‌ها شهروند روستایی که در چنگال این افراد قرار گرفته اند، گوش شنوایی پیدا نشده است. در مقر ولسوالی‌ها، ولسوال فقط حیثیت یک معرف را دارد که دادخواهان را به پولیس، مدیریت‌های مربوط به وزارت عدلیه (حقوق)، سارنوالی و یا گاهی مستقیماً به شورای علمای مربوطه و یا نهادهای عرفی دیگر و یا ریاست محاکم در ولسوالی معرفی می‌نمایند. در افکار مردم عامه، مقامات ولسوالی برای حکومت‌کردن، کندن، خوردن، بردن، به بند کشیدن و آزار و اذیت مردم، از

## به بهانه‌ی سالروز...

در جلال‌آباد به نام لویه‌جرگه دعوت کرده بود، مطالب مهم را اعلان نمود، از جمله بنابه گفته‌ی فرهنگ وی اعلان کرد که می‌خواهد زبان پشتو را در کشور تعمیم نماید و بعد انجمنی را بنام "مرکه پشتو" برای انکشاف زبان مذکور تاسیس نمود، اما به تحمیل زبان مذکور بر مردم غیرپشتوزبان اقدام ننمود. (۸)

### منابع:

- ۱- نوید، داکترسنزل، افغانستان در عهد امانیه، برگردان. محمدنعیم مجددی، نشر، احرار، سال ۱۳۸۸ هجری خورشیدی، صفحه‌های ۷۱-۷۲
- ۲- پاولادا، لیون و پاولادا، لیلاد، افغانستان و ایالات متحده، سال ۱۸۲۸ تا ۱۹۷۳، برگردان: پوهاند غلام صفر پنجشیری، صفحه‌ی ۵۰
- ۳- نوید، داکترسنزل، افغانستان در عهدامانیه، برگردان: محمدنعیم مجددی، نشر، احرار، سال ۱۳۸۸ هجری خورشیدی، صفحه‌های ۸۱ تا ۸۴
- ۴- همان اثر صفحه ۸۶
- ۵- همان اثر
- ۶- گریگوریان، وارتان، ظهور افغانستان نوین، سال ۱۳۸۸، برگردان: علی‌عالم کرمانی، صفحه‌ی ۸۷
- ۷- مردادی، الحاج دکتر صاحب نظر، افغانستان جغرافیای بحران، سال ۱۳۹۰ هجری شمسی، نشر سعید، صفحه‌ی ۷۴
- ۸- فرهنگ، میرمحمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، سال ۱۳۸۸، صفحه ۵۹۲

## غور؛ ولایتی بدون...

به گفته‌ی مقامهای محلی غور، وزارت مخابرات وعده کرده بود که برای مجهز کردن غور به اینترنت نسل سوم کار می‌کند. سید انور رحمتی، والی غور امیدوار است که سرانجام این وعده‌ها عملی شود. آقای رحمتی گفت: "به من خبر رسیده که هنوز وزارت مخابرات آماده نیست که نسل سوم را اینجا فعال کند. جز مراکز دولتی و موسسات داخلی و خارجی، هیچ کسی دیگر به صورت آزاد در فیروز کوه به اینترنت دسترسی ندارد". او افزود، اینترنتی که از طریق شرکت‌های مخابراتی فعال آنهم بصورت محدودی فعال است هم مصرفش بالاست و هم سرعتش بسیار پایین است. اینترنت یک ضرورت جدی است که امیدوارم وزیر مخابرات در این زمینه توجه کند. با نبود اینترنت در ولایت غور، یگانه وسیله‌ی ارتباطی مردم تلفون همراه است که این وسیله نیز در تمام مناطق غور قابل استفاده نیست محروم اند".

کمتر آموزش از طریق اینترنت را تجربه می‌کنند. صادق صبا یکی از جوانان غور گفت: "وقتی برای آموزش به اینترنت ضرورت پیدا می‌کنیم، بسیاری از اداره‌ها ما را اجازه نمی‌دهند، اگر بگذارند هم یکی دوپار بیشتر اجازه نمی‌دهند. اگر بخواهیم که کتاب یا چیزی را دانلود کنیم بسیار دشوار است". برخی از ادارات دولتی هم شکایت دارند، فخرالدین آریپور، رئیس اطلاعات و فرهنگ غور نیز از این افراد هستند. آقای آریپور از تبعات منفی این وضعیت بر نسل جوان در این ولایت سخن گفت: "ما در دفتر خودما به مشکل بر می‌خوریم. اینترنتی که از سوی ریاست مخابرات، ماهانه به ما می‌رسد، سرعت آن پایین است و تنها نامش اینترنت است. اینجا جوانان از دسترسی به دنیای مجازی اطلاعاتی که در اینترنت موجود است، محروم اند".

۱۱ **شهاب شباهنگ**

# چند نکته‌یی که باید درباره‌ی

# "دولت اسلامی" دانست

پیشروی‌های برق‌آسای نظامی جهادگرایان گروه موسوم به "دولت اسلامی"(داعش سابق) در پیکار با ارتش عراق و روش‌های کشتار و سرکوب بی‌رحمانه‌یی که این اسلامگرایان افراطی در برابر مخالفان و مردم مناطق تحت کنترل خود اعمال می‌کنند، ماه‌هاست که نام آنان را بر سر زبان‌ها انداخته و باعث رعب و وحشت بسیاری از مردم منطقه شده است. نگرانی‌های جهانی زمانی اوج گرفت که این گروه به کشتار جمعی و آواره کردن اقلیت‌های مذهبی مانند ایزدیان و مسیحیان در عراق روی آورد و اهنگ تسخیر مناطق کردنشین را ساز کرد و نشان داد که در عزم خود برای گسترش مرزهای "خلافت اسلامی" راسخ است و با هیچکس شوخی ندارد. برای ایالات متحد آمریکا که مسبب اصلی وضعیت فاجعه‌بار کنونی در عراق است و حالا با قیافه‌ی حق به جانب به عنوان منجی بزرگ مردم بلادیده‌ی این منطقه در صحنه ظاهر می‌شود، ماجرا هنگامی ابعاد جدی‌تر به خود گرفت که جهادگرایان "دولت اسلامی" مانند آب‌خوردن سر جیمز فولی، روزنامه‌نگار آمریکایی را گوش تا گوش بردند و فیلم این اقدام بربرمشانه را با افتخار در یوتیوب در معرض دید جهانیان گذاشتند. تازه پس از آن بود که آقای چاک هیگل، وزیر دفاع و جنرال مارتین دمسی، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا با چهره‌های یخ‌زده در کنفرانسی رسانه‌یی در پنتاگون در برابر روزنامه‌نگاران ظاهر شدند و اعتراف کردند که این گروه "بیش از آن چیزی است" که آنان تصور می‌کردند و چیرگی بر این جماعت "اخرالزمانی" بدون مداخله‌ی نظامی آمریکا ممکن نیست. حالا که به قول مقامات پنتاگون این گروه "آن چیزی" نیست که تا کنون تصور می‌شد، بد نیست به سهم خود تلاش کنیم بدانیم پس "چه چیزی" است؟ بدین منظور باید چند سالی به عقب بازگردیم.

**"دولت اسلامی" چگونه پدید آمد؟**

پس از مداخله‌ی نظامی آمریکا در عراق، راه برای به قدرت رسیدن شیعیان در این کشور گشوده شد. ارتش آمریکا نه تنها ماشین جنگی صدام حسین را در مدت کوتاهی درهم کوبید و منهدم کرد، بلکه سپس با انحلال حزب بعث عراق و ارتش و نیروهای امنیتی و انتظامی این کشور، دست سنیان را از کلیه‌ی موقعیت‌های کلیدی نهادهای اصلی قدرت کوتاه ساخت و این موقعیت‌های کلیدی تدریجاً بطور کامل در اختیار شیعیان قرار گرفت. البته نمایندگان اکثریت شیعه در عراق نیز به سرعت نشان دادند که در قدرت‌طلبی انحصاری و خودمحوربینی از سنیان هیچ چیز کم ندارند و پراکندگی قومی و مذهبی و آفت خودمداری در میان نیروهای سیاسی عراق نیز مانند دیگر کشورهای اسلامی پدیده‌یی گسترده و غالب و برآمده از فرهنگ عقب‌مانده و پیشامدرن است. از این‌رو دولت مالکی که نتیجه‌ی مصالحه‌ی پشت پرده‌ی وااشنگتن و تهران در مورد عراق بود، با بی‌کفایتی و سیاست نابخردانه به سهم خود به چندپارچگی کشور دامن زد و با شتاب عراق را به سوی فاجعه‌یی برد که اکنون با آن رویرو هستیم. این سیاست‌های انحصارطلبانه طبعاً نمی‌توانست با مقاومت نیروهای سنی و بازماندگان رژیم پیشین عراق رویرو نگردد. با مداخله‌ی نظامی آمریکا در عراق و سرنگونی رژیم دیکتاتوری صدام حسین که همزمان یکی از موانع جدی و استوار در برابر رشد اسلامگرایی در منطقه بود، شبکه‌ی ترور القاعده از خلای قدرت مرکزی در عراق استفاده کرد و از سال ۲۰۰۴ تدریجاً بخش‌های قابل توجهی از نیروهای خود را به این کشور گسیل داشت. گفتنی است که اصولاً یکی از سیاست‌های اصلی شبکه‌ی القاعده از آغاز تاکنون، تلاش برای حضور در همه‌ی کانون‌های تنش و بحران در خاور میانه و شمال افریقا و از این گذرگاه گسترش نفوذ خود در این مناطق بوده است. هدف اصلی نیروهای القاعده از حضور در عراق نیز بی‌ثبات کردن بیش از پیش این کشور، مبارزه با اشغالگران آمریکایی و ایجاد رعب و وحشت از طریق بمب‌گذاری و عملیات

القاعده بارها در پیام‌های ویدیویی تندروی‌های "داعش" و بویژه رفتار آن با غیرنظامیان را سرزنش کرد. با تندروی‌های "داعش" و سیاست‌های خشن آن کار بعدها به جایی رسید که "جبهه‌ی النصره" و "ارتش آزاد سوریه" در جنوری سال ۲۰۱۴ به رویارویی نظامی مستقیم با "داعش" کشیده شدند. گفته می‌شود که در نبردهای این گروه‌های متخاصم در سوریه تا کنون حدود ۶ هزار تن از جنگجویان هر سه گروه کشته شده‌اند، امری که نهایتاً به سود رژیم بشار اسد و تحکیم پایه‌های قدرت آن انجامیده است. "داعش" در ماه جون سال ۲۰۱۴ حملات گسترده‌یی را در شمال عراق آغاز کرد که به دلیل فرار نیروهای ارتش دولت مرکزی نووری مالکی از میدان کارزار، با موفقیت‌های چشمگیری برای جهادگرایان همراه بود و به تسخیر مناطق گسترده‌یی در عراق و چند شهر بزرگ و کوچک انجامید که بزرگ‌ترین آن شهر میلیونی موصل بود. در پی این موفقیت‌های نظامی، ابوبکر البغدادی خلافت اعلام کرد و خود را "خلیفه‌ی مسلمین" خواند. سپس نام تشکیلات خود را نیز از "داعش" به "دولت اسلامی" تغییر داد. اعلام خلافت و تغییر نام این تشکیلات حامل پیام روشنی است: نخست اینکه قدرت سیاسی و دینی از این پس در دستان یکنفر، یعنی خلیفه‌ی مسلمین متمرکز است و دوم اینکه مرزهای ملی میان دو کشور عراق و سوریه اساساً به رسمیت شناخته نمی‌شود و در کل قلمرو "خلافت اسلامی"، تمام و کمال شریعت اسلامی اجرا خواهد شد. "دولت اسلامی" بارها اعلام کرده که هدفش گسترش مرزهای خلافت اسلامی از دریای مدیترانه تا هندوستان است. باید در نظر داشت که نیروهای "دولت اسلامی" هم اکنون بطور همزمان در چند جبهه مشغول پیکارند. آنان در سوریه همزمان علیه دولت بشار اسد و متحدان حزب‌اللهی‌اش و به موازات آن علیه "جبهه النصره" و "ارتش آزاد سوریه" و "ارتش مجاهدان سوریه" و نیز "جبهه‌ی اسلامی" و گاهی نیز علیه کردهای سوریه می‌جنگند. در عراق نیز وضع به همین منوال است و نیروهای "دولت اسلامی" هم با نیروهای دولت مرکزی در بغداد می‌جنگند و هم با پیشمرگه‌های اقلیم کردستان عراق. با ورود جنگنده‌های آمریکایی به این پیکارها که گاهی مواضع "دولت اسلامی" را بمباران می‌کنند، می‌توان گفت که جبهه‌ی تازه‌یی علیه آنان گشوده شده است. با این همه باید گفت که موفقیت‌های نظامی "دولت اسلامی" در ماه‌های اخیر حیرت‌آور بوده است.

**ایدئولوژی، شمار رزمندگان و مناطق تحت کنترل**
"دولت اسلامی" در مناطقی که تحت کنترل خود دارد، در به کرسی نشاندن قوانین اسلام – به ناب‌ترین و بدوی‌ترین شکل آن – اهل هیچ مصالحه و سازشی نیست. دگراندیشان را مشرک و کافر می‌داند و هرگونه تعامل با آنان را حرام می‌شمرد. مخالفان را در ملای عام دار می‌زند یا تیرباران می‌کند، دست دزدان را در ملاءعام قطع می‌کند و متخلفان از قوانین اسلامی را در میدان‌ها و خیابان‌ها شلاق می‌زند. در مناطق تحت کنترل "دولت اسلامی"، زنان بدون برقع و بدون همراه مرد اجازه‌ی خروج از خانه را ندارند و نباید از زینت آلات استفاده کنند، در غیر این صورت به عنوان "فتنه‌گر" بشدت مجازات می‌شوند. "دولت اسلامی" همچنین زنان جوانی را که در جنگ به اسارت می‌گیرد به عنوان برده به کشورهای عربی حاشیه‌ی خلیج فارس می‌فروشد. از شمار دقیق رزمجویان این گروه اطلاعی در دست نیست. سرویس‌های اطلاعاتی و کارشناسان منطقه شمار رزمجویان "دولت اسلامی" را فقط در خاک سوریه بین ۶ تا ۸ هزار تن برآورد می‌کنند که نیمی از آنان رزمجویانی غیرسوری از کشورهای عربی حوزه‌ی خلیج فارس و مسلمانان اروپا و نیز از مسلمانان چین تا چین هستند. شمار رزمجویان "دولت اسلامی" در خاک عراق را بین ۱۰ تا ۱۵ هزار تن تخمین می‌زند که حدود ۶۰ درصد آنان عراقی هستند و بقیه از دیگر کشورها به تشکیلات جهادگرایان پیوسته‌اند. گفتنی است که با موفقیت‌های نظامی اخیر "دولت اسلامی" در عراق، موج پیوستن جنگجویان جهادی به آن از کشورهای منطقه و حتا از میان مسلمانان ساکن در غرب شدت گرفته است. باید در نظر داشت که بیکاری و فقر گسترده در میان جوانان کشورهای اسلامی و تداوم حکومت‌های فاسد مستبد و سرکوبگر در این کشورها، چشم‌انداز یک آینده‌ی بهتر برای آنان را کاملاً

تیره و تار کرده است. جریان‌های اسلامگرای افراطی از میان همین سیاه ناراضیان جوان در کشورهای اسلامی و نیز از میان جوانان مسلمان به حاشیه رانده شده و دچار بحران هویت در کشورهای غربی نیروی اصلی خود را جذب می‌کنند.

این جوانان در اکثریت قریب به اتفاق خود از میان خانواده‌های مذهبی و لایه‌های تهیدست و فقیر اجتماعی برخاسته‌اند. آنان نه از آموزش و فرهنگ کافی برخوردارند و نه برای ساختن آینده‌ی خود امید و یآوری می‌بینند. به همین دلیل به سرعت به دام جریان‌هایی چون "دولت اسلامی" می‌افتند که با مغزشویی منظم هم به آنان هویت و قدرت و شخصیت تازه‌یی می‌بخشند و هم به آنان بهشت وعده می‌دهند. جوانی که در زندگی خود هیچ چیز جز فقر و محنت و بی‌عدالتی ندیده و هم در خانواده، هم در جامعه و هم توسط حکومت مداوم سرکوب و تحقیر شده، با گرفتن سلاح به دست و گام نهادن در راه جهاد، در سرزمینی که شاید مال او نیست و در میان مردمی که شاید هموطن او نیستند، می‌تواند فعال مایشاء بر دیگران فرمان براند و حتا بسیار فراتر از آن، در مورد زندگی و مرگ دیگران تصمیم بگیرد. و چه قدرتی بالاتر از این؟ در رفتار بی‌رحمانه‌ی جهادگرایان "دولت اسلامی" با دگراندیشان و مخالفان می‌توان جلوه‌های تمامی آن محرومیت‌ها و سرکوفتگی‌ها و عقده‌های روانی تلنبار شده را بازشناخت. تازه مبارز جهادی اعتقاد راسخ دارد که اگر در جریان پیکار جان خود را از دست بدهد، فقط از پلیدی‌های این جهان رهیده است، ولی در عوض زندگی واقعی او تازه آغاز می‌شود، آن هم یک زندگی جاوید در بهشت با همه‌ی مواهب آن! استقبال از "دولت اسلامی" و موج گسترده‌ی یارگیری آن از میان جوانان مسلمان را باید در پرتو چنین رویکردی دید. به آن باید این نکته را نیز افزود که بسیاری از جهادگرایان با پولی که بابت شرکت در "جنگ علیه مشرکان" از تشکیلات خود می‌گیرند، به زندگی فقیرانه‌ی خانواده‌های خود سروسامانی می‌دهند.

**منابع مالی "دولت اسلامی"**

رسانه‌ها و دولت‌های غربی عمدتاً تلاش می‌کنند چنین القا کنند که منابع مالی "دولت اسلامی" آمیزه‌یی از اقدامات تبهکارانه مانند باجگیری و تلکه کردن از طریق آدم‌ربایی و نیز مالیات‌گیری از مردم در مناطق تحت کنترل خود و همچنین مصادره‌ی پول بانک‌های مناطق اشغال‌شده و این اواخر درآمد‌های حاصل از فروش نفت در مناطق نفتخیزی است که به کنترل جهادگرایان درآمده است. ولی این فقط بخش کوچکی از حقیقت است. هر کس اندکی از عقل سلیم خود استفاده کند، به این نتیجه می‌رسد که گروه‌های این‌چینی مانند قارچ یکروزه از زمین نمی‌رویند و فعالیت دراز مدت آنها بدون کمک‌های مالی و نظامی حکومت‌های منطقه یا قدرت‌های جهانی اساساً ناممکن می‌بود. سیاست قدرت‌های غربی برای کشورهای منطقه تداوم سیاست همیشگی است: یعنی به نعل و به میخ زدن، پیش کشیدن و عقب راندن، شلاق زدن و شیرینی تعارف کردن و در یک کلام کلیه‌ی اقداماتی که در خدمت رئال پولیتیک مطلوب است و نهایتاً منافع کوتاه و درازمدت آنها را تامین می‌کند. برای آنها "دولت اسلامی" تنها زمانی خطرناک است که منافع آنها و جان شهروندان غربی را تهدید کند. این را هم به صراحت می‌گویند. به همین دلیل اگر حتا خوشباورانه تصور کنیم که قدرت‌های بزرگ جهانی از حضور پدیده‌هایی چون "دولت اسلامی" در منطقه سودی نمی‌برند و مستقیم یا غیرمستقیم در ایجاد و بقای آنها نقشی ندارند، باز نمی‌توانیم نادیده بگیریم که در حال حاضر پشتیبانان اصلی "دولت اسلامی" هیچ کس جز حکومت‌های قطر و عربستان و کویت یعنی نزدیک‌ترین متحدان منطقه‌یی کشورهای غربی و بویژه ایالات متحد امریکا نیستند. البته قدرت‌های غربی به دلیل مناسبات اقتصادی گسترده با متحدان منطقه‌یی خود، حتا در خواب هم به خود اجازه نمی‌دهند که انگشت اتهام پشتیبانی از "دولت اسلامی" را به سوی این کشورها بلند کنند و اگر هم گاهی به خاطر فشار افکار عمومی خود با شرمندگی به اشاره‌ی کوتاهی در این زمینه اکتفا کنند، با نخستین توپ و تشر دولت‌های مترجع منطقه فوراً دستپاچه می‌شوند و عقب می‌نشینند تا منافع و مناسبات اقتصادی را قربانی "تذکرات دیپلماتیک" نکرده باشند.

### کوهبندی

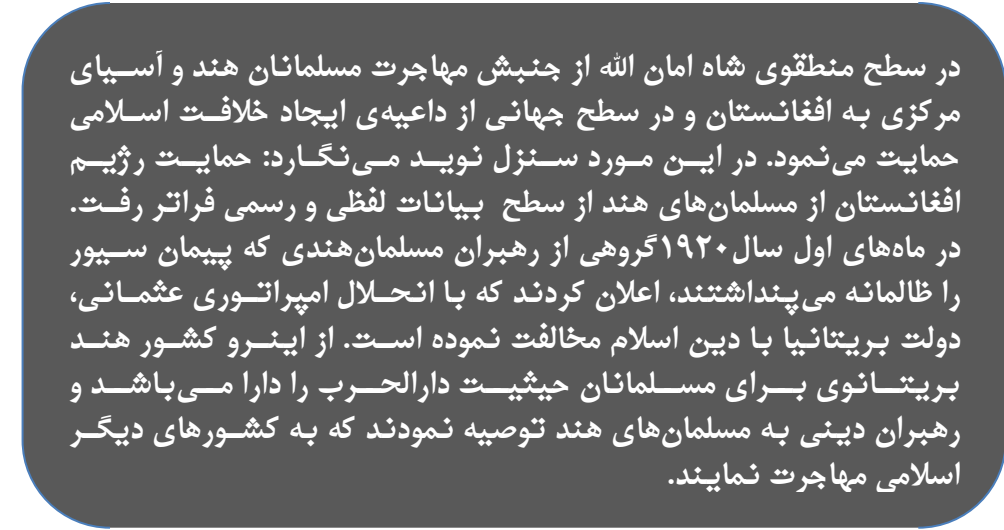
# به بهانه‌ی سالروز استقلال

شاه امان الله، در مبارزه علیه بریتانیه می‌خواست تا جهان‌اسلام را با خود هم‌نوا ساخته و با سپر ایدئولوژیک آن کشور را تحت فشار قرار دهد. اولین اقدام او ایجاد روابط حسنه با رهبران دینی و مذهبی بود.

مولف افغانستان در عهد امانیه می‌نویسد: "او به حضرت شوربازار نه تنها زمین بلکه القاب بلندروحانی" شمس المشایخ" و "نور المشایخ" را بالترتیب به فضل محمد مجددی و برادر جوانترش فضل‌عمر مجددی اعطا کرد. به‌قول شاه آغای مجددی مولف "حبیب‌الله خادم دین رسول الله" امان الله خان با حضرات شوربازار در نهایت احترام رفتار نموده، اکثراً جوپایی مشورت ایشان می‌شد و نظرشان را در موارد سیاسی محترم می‌داشت. نفوذ این حضرات آنقدر زیاد بود که حتا شخص قدرتمند، مثل اعتمادالدوله در معاملاتش با شاه از ایشان مدد می‌طلبید.

امان الله خان برای رهبران دینی ولایت مشرقی و همچنان روحانیون آن طرف مرز مربوط به قلمرو انگلیس‌ها نیز احترام مشابهی نشان داده و به خاطر زحمات و فعالیت‌شان در اتنای جنگ، برای آنها چین و هدایای نقدی می‌فرستاد. او به پاچا صاحب اسلام پوری احترام زیاد قابل بود، چنانچه بابوجان پسر وی را والی کتر مقرر کرد و موترش را فرستاد تا پاچا صاحب را به یکی از ملاقات‌ها به جلال‌آباد آوردند. امان الله خان فاصله‌ی دو میل را از کابل به سواری موتر برای ملاقات ملاصاحب چکنهور طی نمود تا از خدمات وی در جریان جنگ سوم

**در سطح منطوقی شاه امان الله از جنبش مهاجرت مسلمانان هند و آسیای مرکزی به افغانستان و در سطح جهانی از داعیه‌ی ایجاد خلافت اسلامی حمایت می‌نمود. در این مورد سنزل نوید می‌نگارد: حمایت رژیم افغانستان از مسلمان‌های هند از سطح بیانات لفظی و رسمی فراتر رفت. در ماه‌های اول سال ۱۹۲۰گروهی از رهبران مسلمان‌هندی که پیمان سیپور را ظالمانه می‌پنداشتند، اعلان کردند که با انحلال امپراتوری عثمانی، دولت بریتانیا با دین اسلام مخالفت نموده است. از اینرو کشور هند بریتانوی برای مسلمانان حیثیت دارالحرب را دارا می‌باشد و رهبران دینی به مسلمان‌های هند توصیه نمودند که به کشورهای دیگر اسلامی مهاجرت نمایند. فتاوایی از طرف مولوی عبدالکلام آزاد و مولوی عبدالباری از**



فرنگی‌محل صادر شد و مهاجرت را یک وظیفه‌ی مقدس دینی همه مسلمانها اعلان نمود. در این وقت امان‌الله خان در ضمن سخنرانی به مناسبت سال وفات پدرش حبیب‌الله خان، جنبش هجرت را با دادن حق پناهندگی به هزارها نفر، که به فکر خروج از هندوستان بودند، تشویق کرد." (۳)

و یا همان محقق در جای دیگر می‌نویسد: "چند روز از رسیدن جمال پادشاه به کابل نه‌گذشته بود که حضرت صاحب شوربازار(شمس المشایخ)در مسجد جامع بزرگ کابل اعلان کرد که امیر افغانستان فرمانروای مسلمان و مستقل و منحصر به فردی است که برای ما باقی‌مانده. او اکنون سرکرده‌ی اسلام است و مسلمانان جهان باید لقب خلیفه را به وی تهنیت بگویند. در همین روز مولوی عبیدالله، سردسته‌ی انقلابیون هند در کابل، حین امامت نماز جماعت، اعلامیه‌ی حضرت شمس المشایخ را تایید کرد. اما امان‌الله خان علناً اعلان نمود که خلافت موضوعی است که به همه مسلمانان تعلق دارد و باید بصورت عمومی از طرف تمام مسلمان‌های جهان فیصله شود. وی همچنین اضافه نمود که هیچ‌گونه قصدی برای گرفتن چنین مسوولیت بزرگی ندارد. امان‌الله خان پیشنهاد روحانیون بزرگ کابل را در این مورد رد نمود. در این پیشنهاد که به تاریخ سوم دسمبر ۱۹۲۰ در حین ادای نماز جمعه صورت گرفت، تقاضا شده بوده که امان‌الله خان رهبری فعال جنبش خلافت را به کمک ترکیه‌ی عثمانی و مسلمان‌های هند که قرار معلوم به حمایت وی حاضر بودند، قبول نماید." (۴)

شاه‌امان الله در عین حال که با رژیم بلشویکی روابط حسنه و دیپلماتیک داشت، اما در خفا با ارسال اسلحه و مهمات جنگی مبارزان مسلمان را برضد بلشویک‌ها حمایت می‌کرد. همان مولف در این رابطه می‌نگارد: "امان‌الله خان سپهسالار نادرخان را به قطن فرستاد تا تحولات آن‌طرف مرز را زیر نظر گرفته بصورت مخفیانه و با ارسال نفر و مهمات جنگی به انور پاشا(رهبر مسلمانان آسیای مرکزی و یکی از محرکان اصلی جنبش پان‌اسلامیستی)کمک نماید." (۵)

گریگوریان این موضوع را طور ذیل جمع‌بندی و عواقب آنرا به تحلیل گرفته است: "پان‌اسلامیزم وسیله‌یی بود که توسط آن افغانستان می‌توانست با دولت‌های دیگر اسلامی متحد گردد و نفوذ و قدرتش را در بین این ملل تقویت بخشد. چنین به‌نظر می‌رسید که هدف نهایی امان‌الله خان تشکیل اتحادیه‌ی دولت‌های آسیای مرکزی تحت رهبری خودش به عنوان خلیفه و یا رهبر مسلمان‌های آسیای‌مرکزی بود. در ۱۹۲۱هائری دایس اظهار داشت که انگیزه‌ی اصلی امیر در انعقاد معاهده‌ی دوستی نزدیک با ما برای ضعیف ساختن نفوذ شوروی نمی‌تواند بجز تمایل خود امیر برای توسعه‌طلبی فوری در شمال باشد.

دایس امان‌الله خان را از نتایج احتمالی و منفی چنین تمایلی هوشدار داد و به وی توصیه کرد که مداخله در امور ملت‌های آسیای‌مرکزی ممکن است عکس‌العمل شدید و تعرض‌آمیز شوروی را به مقابل افغانستان برانگیزد." (۶)

یکی دیگر از برنامه‌های شاه که اسکان ناقلین جنوب به شمال کشور را تشکیل می‌داد بعدها با عکس‌العمل جدی به‌گونه‌ی سیاسی و نظامی برخوردده و اسباب درد

سر در ابعاد مختلف برای مردم افغانستان گردید.

دکتر صاحب نظر مرادی یکی از محققان سرشناس کشور در این رابطه نگاشته است: "شاه‌امان الله به اصلاحات اداره و اجتماع مشغول گردید، و همه را در شعاع احکام شریعت انجام می‌داد. تمداد قوانینی که بنام نظام‌نامه با فرامین شاه به اطلاع مردم رسانیده شده اند، به ۷۲فقره به شمول نظام‌نامه‌ی ناقلین و قانون اساسی ابتدایی می‌رسیده است. نظام‌نامه‌ی ناقلین یک از ناخوش‌آیندترین موارد حقوقی است که شاه آنرا برای خوشی و راضی نگه‌داشتن قبایل جنوب تدوین و به مرحله‌ی اجرا قرار داد. با تدوین این نظام‌نامه که حق مردم بومی اکثراً در مناطق زمین‌داری شمال و مرکز غارت گردید، و کاری برای بقای دولت امانی صورت نگرفت، اما یکی از کارنامه‌های نازیبا به آدرس دولت امانی حواله گردید".

نظام‌نامه‌ی ناقلین که یکی از اسناد مورد منازعه در افغانستان به شمار می‌رود، ذیلاً خدمت خوانندگان تقدیم گردیده است.

#### نظام نامه‌ی ناقلین

قاعده

۱- کسانیکه از اهالی ولایت‌کابل و حکومت‌های اعلای سمت مشرقی و جنوبی به زمین‌داری ولایت‌قطنن راغب باشند، و روانه‌ی قطنن می‌شوند، نائب‌الحکومه‌ی قطنن و مدیر زراعت قطنن فوراً برای سکونت شان مطابق مواد این نظام‌نامه مکلف و موظف شمرده میشوند.

۲- مطابق نظام‌نامه تفریق وظایف حکام، مدیر زراعت قطنن قبل از رسیدن ناقلین زمین‌های قطنن را به نظر دقت گرفته و برای اسکان ناقلین همه استحضارات اولیه را اجرا میدارد، از آن جمله زمینی که حالا آب داشته و برای اسکان ناقلین تیار باشد مشخص می‌کند، و تعداد نفر ناقلین که در این زمین‌ها سکونت و گذار کرده می‌تواند تعیین می‌کند.

۳- مدیر زراعت ذریعه‌ی نائب‌الحکومه از مقدار زمین و گنجایش مقدار نفوس‌ناقلین به وزارت داخله فوراً اطلاع میدارد، وزارت‌داخله مطابق اطلاع مدیر زراعت قطنن حصه‌ی تعداد نفوس ولایت کابل و سمت مشرقی و جنوبی را تفریق کرده با آن‌ها خبر می‌رساند، والی کابل و حکام اعلایی سمت مشرقی و جنوبی مطابق اطلاع وزارت داخله اعلان کرده، کسانیکه خواهش رفتن را داشته باشند روانه‌ی قطنن میدارند.

۴- علاوه بر زمین‌هاییکه به تحت جوی آب می‌باشند، نائب‌الحکومه و مدیر زراعت قطنن مکلف و موظف

هستند که سر رشته‌ی نهر حضرت امام صاحب و امثال آن را نیز ملاحظه می‌کنند، نائب‌الحکومه به‌ذریعه‌ی مدیر زراعت قطنن، پیمایش آن‌ها را که جدید کشیده می‌شود تعیین میدارد و برای کشیدن آن‌ها مذکور به‌ذریعه‌ی وزارت تجارت تخصیصات لازمه منظوری حاصل میدارد.

۵- بعد از منظوری تخصیصات مدیر زراعت تاریخ افتتاح و اختتام کار و مقدار زمین و مقدار گنجایش تعداد نفوس را به صواب‌دید نائب‌الحکومه تعیین میدارد، و بعد از اختتام کار مطابق تفصیلات فوق از اختتام کار و مقدار زمین و مقدار گنجایش تعداد نفوس به وزارت داخله اطلاع میدارد. وزارت داخله نیز موافق تفصیلات فوق حصص ولایت‌کابل و حکومت‌های اعلای سمت‌مشرقی و جنوبی را مشخص کرده برای والی ولایت کابل و حکام اعلای سمت مشرقی و جنوبی اخبار می‌نماید. والی کابل و حکام سمت‌مشرقی و جنوبی مطابق اطلاع وزارت داخله برای اهالی منطقه حکومت خود اشتهار کرده مطابق تفصیلات این نظام‌نامه کسانیکه آرزوی زمین‌داری قطنن را داشته باشند آن‌ها را به‌طرف قطنن روانه میدارند و یک سند به نام نائب‌الحکومه قطنن از طرف والی کابل یا حکام اعلایی سمت مشرقی و سمت‌جنوبی که تعداد نفوس و جای سکونت سابقه‌ی شان مندرج باشد برای اشخاصیکه به‌علاقه‌ی قطنن میروند داده می‌شود، همچنان یک راپورت نفر مذکور را به وزارت داخله می‌دهند.

۶- صورت انتقال ناقلین اهالی ولایت کابل و حکومت‌های اعلای سمت مشرقی و جنوبی در نواحی قطنن و تعیین جای برای اسکان ناقلین و صورت اسکان شان با معافیت که از طرف دولت داده می‌شود مطابق مواد این نظام‌نامه تعمیل می‌شود.

۷- کسانیکه با عیال‌داری خود از رعایای حکومت تعلقه‌ی کابل و حکومت‌های اعلای سمت مشرقی و جنوبی خواهش زمین‌داری و رفتن قطنن را داشته باشند برای ترفیه‌ی مال اوشان معافیات ذیل داده می‌شود.

الف - برای هر فرد ذکور و اناتیسه‌ی خانه‌واری که هفت‌ساله و یا بالاتر باشد فی نفر هشت جریب زمین‌آبی از زمین که برای ناقلین مخصوص و معین می‌شود در علاقه و نواحی حکومت قطنن داده می‌شود.

ب - قیمت زمین مذکور از طرف ناقلین فی‌جریب یک شاهی به هزینه‌ی دولت تسلیم می‌شود. نائب‌الحکومه‌ی قطنن به‌موجب ماده(۱۰)نظام‌نامه فروش زمین قباله‌ی شرعی برای ناقلین می‌دهد.

ج - برای بذر افشانی سال اول فی‌جریب ۴ سیر گندم و جو به‌ضمانت هم‌دیگر داده می‌شود، و بعد از سه‌سال در ظرف سه‌سال واپس به‌قرار تسعیر همان سال اول گرفته می‌شود.

د - برای چهل جریب زمین دوصد روپیه عوض قیمت خرید قلیه وغیره سامان زمین‌داری به ضمانت هم‌دیگر بطور تقاوی داده می‌شود و بعد از سه‌سال در ظرف سه‌سال گرفته می‌شود.

هه. از اول کشت شش‌سال کامل از مالیات دیوانی معاف می‌باشند.

و - از اول سال هفتم الا سه‌سال کامل مناصفه مالیه پلوانشریک گرفته می‌شود، و بعد از اكمال سه‌سال مذکوره موافق پلوانشریک مالیه گرفته می‌شود.

ز - محصول مال مواشی که ناقلین با خود در قطنن آورده باشند، در اول آمدن شان سیاهه می‌شود و در مدت سه‌سال از محصول معاف می‌باشند و نیز از محصول گاو قلیه که در قطنن به‌قدر احتیاج زراعت زمین خود خریداری می‌دارند سه‌سال معاف هستند.

ح - محصول سرخانه که فی خانه‌وار، ده روپیه مقرر است، ناقلین که به‌موجب مواد این نظام‌نامه روانه‌ی قطنن می‌شوند، در مدت سه‌سال از محصول سرخانه معاف گشته می‌شوند.

۸- تعیین زمین و محل سکونت ناقلین و تعیین و تفریق زمین برای ناقلین و همه معاملات که برای اسکان ناقلین تعلق داشته باشد از جمله وظایف مجلس مشاوره شمرده می‌شود.
صفحه‌ی ۳



## برگی از تاریخ

### اعلامیه‌ی تکفیر امیر امان‌الله که توسط امیر حبیب‌الله کلکانی نشر شد

- ۱- اینکه (سلام که) از طریقه‌ی مسنون‌ه‌ی قولی رسول اکرم است آنرا ترک و به اشاره‌ی که عادت کفار است ما اهالی مسلمان را جبراً ترغیب نمود.
- ۲- اینکه دستار که طریقه‌ی سنت آن حضرت است که ادای نماز با آن کامل میگردد، به‌عوض آن کلاه که به‌رسم و هیئت کفره و ادیان باطله است، به ما اهالی اسلامی حکم و تارک آنرا مجرم نشان داده است.
- ۳- اینکه آنچه البسه‌ی اسلامی که ملبوس سلف بود آنرا ترک، همه را به البسه‌ی کفر مشابهت و امر داد.
- ۴- اینکه به مضمون آیات قرآنی که مرد اجنبی از زن اجنبیه و زن اجنبیه از مرد بیگانه چشم خودها را نگاه بدارند، این امر عظمی خداوندی را گذاشته برخلاف آن اعلان ترک ستر داد.
- ۵- اینکه اسلام خروج زن کبیره و بالغه را بدون اجازه زوجش و ضرورت شرعی شارع جواز نداده، این امان‌الله همگی دخترها و زن‌ها را به مکتب مقرر کرده، پرده‌ی ناموس ما مسلمان را درید.
- ۶- اینکه احیاء لویه و قطع شارب که از سنت قولی و فعلی رسول الله بود، امروز امان‌الله برخلاف آن جاری نموده بود.
- ۷- اینکه بچه‌های (؟) که شرعاً حکم دختران بالغه را دارند (؟) به مکتب‌ها، مفاد دینی و علم شریع و احکام قرآنی بر آن‌ها مرتب نبوده بلکه در اعتقادات شان خلل‌های زیادی و اصل و خود بچه‌ها همگی بی‌باک شده اند. طلب علم که بر هر مسلم و مسلمه فرض کفایه است، مقصد از علم احکام قرآنی است نه این علمی که خط و حساب انگریزی و یا نام بلاد و سلاطین ماضی و السنه‌ی کفر یاد بگیرند.
- ۸- اینکه در هیچ ملت و مذهب اسلامی رواج نشده و نیست که دختران بالغه‌ی اسلامی را از دارالاسلام کشیده و بدون محارم در بلاد کفر روانه کرده تا خط و حساب انگریزی یاد بگیرند. از این کار قبیح‌اش ما جمیع اهالی اسلامی ملعون همه اهالی بلاد کفر و اسلامیه شده بودیم. در هیچ زمان هیچ پادشاه ظلم صریح نکرده و نخواهد کرد.
- ۹- اینکه عملیات ظاهری امان‌الله آنچه است دلالت به خرابی اعتقاد باطله‌ی او داشت که از امور شرعی متعرض است. آنچه کارات که از او ملاحظه میشود به مقصد چهار روز دنیای فانی و بر خواہشات نفسانی است. به ترقی خواهی دین پاک که سرمایه‌ی حیات ابدی است پرداخت نداشت.
- ۱۰- اینکه رسول‌الله (ص) حب علم و عالمان را مثل حب و دوستی خود نشان داده. امان‌الله همراه علم و عالمان عداوت ذاتی داشت. علم دین و عالمان را بد و استخاف شان را خوب می‌دانست. این علامیه‌ی کفر است.
- ۱۱- اینکه به قرار مضمون آیات قرآنی شخصی که بانی فتنه و فساد فی مابین مسلمین شود یعنی بدعیات خلاف مذهب حنفی را جاری گذاشته طبق پیشنهاد خود تشبیهات فعلی و قولی اهل نصارا را ساخته بود و می‌خواست رشته‌ی اسلامی را از گلوئی ما اهالی کشیده پیرو افعال کفر نماید.
- ۱۲- اینکه سنه‌ی قمری را که ملفوظ آیات قرآنی است آنرا محو و شمسی را رواج داده بود.
- ۱۳- اینکه اعلان نموده بود که سنه و تاریخ انگریزی را بعد از این تحریر کنید. مقصدش اینکه رفته رفته کتب معتبر فقه شریف را محو و کتب منسوخ‌ه‌ی کفر را روا سازد.
- ۱۴- اینکه از زمان رسول اکرم (ص) الا حال اسمای ایام معین و معاملات خرید و فروش را در روز جمعه نهی بوده امان‌الله تغییر ایام را نموده روز جمعه را شنبه و پنج‌شنبه را جمعه نام نهاده تحریف دین را نموده که خلاف امر شرع شریف است اختراع نموده.
- ۱۵- اموال بیت‌المال را به مصرفی که شارع جواز داده نکرده، ملاها، موزن‌ها و خدمتکاران مساجد که در وقت ملوک سابقه مقرر بودند و معاش از بیت‌المال داشتند همه را امان‌الله موقوف، آذان و اقامت و امر بالمعروف و نهی منکر و رئیس و محتسب که تقویت دین و شعیار اسلام بر آن‌ها مرتب بود همه را ترک و منع ساخته. این خلاف امر مشروعه است.
- ۱۶- اینکه عالمان و مشایخ دین که اعلا‌ی کلمات الله را نموده امر معروف و تذکیر دین پاک را می‌نمودند همه را امان‌الله منع نموده، از این معلوم و ظاهر شده که تخریب دین حقانی را اختیار نموده.
- ۱۷- اینکه حضرت مجددی را که مقتدای عالم اسلامیه بوده و می‌باشد، چنانچه در اول سلطنت کمر امارت او را بسته و تلقین طریقه‌ی از آن‌ها هم نموده خود او را به دسیسه‌ی غیرحق به خیالات فاسده‌ی خود محبوس و حاجی ملا عبدالرحمان خان مرحوم که یک شخص عالم جید حقانی و فدایی و مجاهد دین پاک رسول‌الله بود و باعث اظهارات حق و رفع منہیات خلاف شرع او را مانع بود به قتل رسانید.
- ۱۸- اینکه شراب خوری که گناه کبیره و به قرار آیات قرآنی که نهی مطلق است و بت پرستی که شرک‌جلی است در بین خود و مامورین خود و غیره مسلمین امر و رواج داده بود.
- ۱۹- اینکه ملا عبدالله مرحوم را که از سمت جنوبی و یک شخص عالم و جید حقانی و فدایی و مجاهد دین پاک رسول‌الله بود باعث اظهارات حق و رفع منہیات و اقدامات بدی که امان‌الله امر داده بود و او مانع بود... مقتول و باقی نفرشان را خراب و فرار ساخت."

منبع:

۱- نوید، داکتر سنزل، افغانستان در عهد امانیه، سال ۱۳۸۸، برگردان:

محمد نعیم مجددی، نشر احراری. صفحه‌های ۲۱۹-۲۲۰

## پایان "مسوولانه"ی کدام ماموریت؟

در افغانستان نیست، پس چیست؟ در بخش تجهیز نیروهای امنیتی افغان با جنگ‌افزارهای سنگین و ایجاد نیروی هوایی هم ناتو با آنکه وعده‌های زیادی به دولت افغانستان داده، عملکرد صادقانه‌ی نداشته است. در مقایسه با سرازیر شدن میلیاردها دلار کمک جامعه‌ی جهانی، افغانستان هنوز از بازسازی متوازن، زیربنایی و پایدار برخوردار نشده و بسیاری از ولایتها سهم ناچیزی از آن گرفته اند. در عرصه‌ی حکومت‌داری هم نه تنها که وضعیت بهتر نشده بلکه با گذشت هر سال حکومت فسادزده‌تر شده و بیکارگی‌اش بیشتر آشکار. به نظر میرسد که همه‌ی این کم‌کاری‌ها از منطق ویژه‌ی آب میخورد و به گونه‌ی تنظیم شده که سرانجامی جز وابستگی افغانها به ناتو و ایالات متحد امریکا نداشته باشد. وگرنه اگر صداقتی در کار بود و سنگ بنای نخست کج گذاشته نمی‌شد، دست‌کم ما امروز از امنیت، بازسازی و حکومت‌داری خوبی برخوردار می‌بودیم و در درازمدت نیاز زیادی هم به حضور نیروهای ناتو در کشورمان نداشتیم. سرانجام، حالا که ناتو و ایالات متحد امریکا دیگر در افغانستان ماموریت جنگی نخواهند داشت،

مقامهای ناتو در نشست ولز یک بار دیگر تاکید کردند که با پایان سال روان میلادی، ماموریت جنگی این سازمان در افغانستان پایان خواهد یافت و اگر دولت جدید کابل پیمان امنیتی با واشنگتن و همچنان توافقنامه‌ی وضعیت نیروها با ناتو را امضا کند، این سازمان ماموریت تازه‌ی را در افغانستان آغاز خواهد کرد که "پشتیبانی قاطع" نام گرفته است. نیروهای خارجی به رهبری ایالات متحد امریکا در سال ۲۰۰۱ زیر نام "عملیات آزادی پایدار" به افغانستان یورش آوردند و با سرنگونی رژیم امارت اسلامی طالبان، زمینه را برای دولت موقت به رهبری حامد کرزی فراهم کردند. تشکیل آیساف یا نیروهای یاری امنیتی بخشی از توافق نمایندگان جناحهای سیاسی افغان در نشست بن بود که در آغاز مسوولیت تامین امنیت کابل را به عهده داشت، اما به تدریج ولایت‌های دیگر کشور هم شامل حلقه‌ی مسوولیت آن شد. ناتو در سال ۲۰۰۳ مسوولیت آیساف را در افغانستان به عهده گرفت و ماموریت آن سه هدف داشت: تامین امنیت، بازسازی و تقویت حکومت‌داری. حالا با گذشت بیش از ده سال از

**افغانستان در سیزده سال گذشته نه به "آزادی پایدار" رسید که دولت ایالات متحد امریکا به عنوان ارباب ارشد ناتو وعده‌ی آنرا داده بود، نه امنیت پایدار دارد، نه بازسازی زیربنایی شده و نه هم حکومت‌داری در آن بهتر. برعکس، افغانستان با آنکه از چنگال وحشت طالبانی رهایی یافت اما از نظر اقتصادی و سیاسی در سیزده سال گذشته وابسته‌ی غرب باقی ماند و برای تمویل نیروهایش هنوز هم دست-ببین ایالات متحد امریکا است. وضعیت امنیتی افغانستان با گذشت هر سال بدتر شده و در حال حاضر حتا کابل، پایتخت از حمله‌های گروهی و انتحاری مخالفان مسلح دولت در امان نیست. به گفته‌ی مقامهای امنیتی افغان، در حال حاضر جنگ میان نیروهای امنیتی و طالبان مسلح کم و بیش در سی‌ودو ولایت کشور جریان دارد و هر هفته صد سرباز افغان در این نبردها کشته میشوند. اگر این به معنای فاجعه‌بار شدن ماموریت در افغانستان نیست، پس چیست؟**

دورنمای جنگی که آنها آغاز کرده اند و هنوز نشانی از فروکش شدن آن به چشم نمی‌خورد، چه خواهد بود؟ بیش از صد هزار سرباز مجهز با مدرن‌ترین جنگ‌افزارها و امکانات نظامی در سیزده سال گذشته نتوانستند از پس چند هزار طالب مسلح برآیند، نیروهای امنیتی افغان که هنوز هم با چالشهای لجستیکی، استخباراتی و از همه مهم‌تر نبود نیروی هوایی روبرو هستند، شورشگری را چگونه میتوانند به پایان برسانند؟ جنگ در افغانستان صرفاً ابعاد داخلی ندارد و از سرچشمه‌های خارجی نیرومندی در منطقه آبیاری میشود و دست‌های بزرگی در شعله‌ورنگداشتن آن دخیل اند. بدون پاکسازی حساب با این دست‌های نیرومند، به دشواری میتوان حدس زد که جنگ در افغانستان به این زودی‌ها پایان یافتنی است. به‌ویژه اگر پناهگاه‌ها و لانه‌های تروریستها در آنسوی خط دیورند از میان برداشته نشود، شاید گواه تشدید و گسترش جنگ هم باشیم. ناتو و ایالات متحد امریکا با افغانیزه کردن جنگ، همین حالا هم به ماموریت رزمی‌شان در افغانستان پایان داده اند؛ اما این کشور همچنان در باتلاق جنگ فرسایشی استخباراتی غوطه‌ور است.

آغاز این ماموریت در افغانستان، پرسش اساسی اینست که ناتو به کدام یک از اهداف یادشده رسیده که حالا از پایان "مسوولانه"ی ماموریت جنگی خود در افغانستان سخن میزند و با چه چشم‌اندازی ماموریت تازه‌اش ("پشتیبانی قاطع") را آغاز خواهد کرد؟ افغانستان در سیزده سال گذشته نه به "آزادی پایدار" رسید که دولت ایالات متحد امریکا به عنوان ارباب ارشد ناتو وعده‌ی آنرا داده بود، نه امنیت پایدار دارد، نه بازسازی زیربنایی شده و نه هم حکومت‌داری در آن بهتر. برعکس، افغانستان با آنکه از چنگال وحشت طالبانی رهایی یافت اما از نظر اقتصادی و سیاسی در سیزده سال گذشته وابسته‌ی غرب باقی ماند و برای تمویل نیروهایش هنوز هم دست‌ببین ایالات متحد امریکا است. وضعیت امنیتی افغانستان با گذشت هر سال بدتر شده و در حال حاضر حتا کابل، پایتخت از حمله‌های گروهی و انتحاری مخالفان مسلح دولت در امان نیست. به گفته‌ی مقامهای امنیتی افغان، در حال حاضر جنگ میان نیروهای امنیتی و طالبان مسلح کم و بیش در سی‌ودو ولایت کشور جریان دارد و هر هفته صد سرباز افغان در این نبردها کشته میشوند. اگر این به معنای فاجعه‌بار شدن وضعیت امنیتی

## جنگ ما یا جنگ...؟

دسترسی داشته باشند. برقراری امنیت و ثبات در مناطق یادشده به سود قاچاقبران مواد مخدر نیست و آنان دست باز نمیتوانند به تجارت پررونق شان بپردازند. از این نظر، هم قاچاقبران مواد مخدر و هم مخالفان مسلح دولت سودشان را در بی‌ثباتی این مناطق می‌بینند. جنگ‌سالاران پیشین هم که با روی‌کارآمدن دولت رئیس‌جمهور کززی بخش زیادی از قدرت و امتیازهای جهادی-تنظیمی شان را از دست داده اند، نسبت به وضعیت کنونی ناراضی اند. به این دلیل، جنگ سالاران پیشین هم در بسیاری مواقع با شورشیان همکاری میکنند.

هنوز ذخیره‌های پنهانی سلاح جنگ سالاران پیشین در شمال و شمالشرق دست‌نخورده باقی مانده است. این ذخیره‌ها از منابع مهم تغذیه‌ی تسلیحاتی مخالفان مسلح در شمال و شمالشرق شمرده میشود و طالبان با پولی که از بیرون به حساب شان می‌ریزد، بهترین جنگ‌افزارها را از جنگ‌سالاران پیشین می‌خرند.

از سوی دیگر، اگر بحران کنونی بر سر نتایج انتخابات ریاست جمهوری پایان یابد و دولت جدید روی کار بیاید، سال آینده انتخابات پارلمانی در کشور برگزار خواهد شد. بسیاری از سران پیشین جهادی که میدانند نمیتوانند از راه‌های دموکراتیک به جذب رای مردم موفق شوند، جنگ و ناامنی را تنها مسیری میدانند که میشود با بهره‌گیری از آن دست به تقلب زد و همچنان بر چوکی "نمایندگی مردم" سوار شد. در سال ۲۰۱۰ چند ماه پیش از برگزاری انتخابات پارلمانی شماری از مناطق شمالشرقی از جمله ولسوالی‌های ماورای کوکچه به شدت ناامن شدند و برخی از قوماندانهای پیشین جهادی که پنهانی به مخالفان مسلح دولت جنگ‌افزار می‌فروختند، از راه تقلب گسترده در انتخابات به پارلمان راه یافتند. حالا هم نشانه‌هایی از تکرار یک چنین برنامه‌یی به ویژه در شمالشرق وجود دارد.

**پولیس محلی، راه حل یا مشکل‌ساز؟**

یک باشنده‌ی ولایت کندز که هوادار طالبان است به یکی از رسانه‌ها گفته:"طالب از خارج به ما نیامده، طالب بچه‌های خودمان است. ما کوچی استیم و پولیس محلی بر ما ظلم میکند و ما برای همین جنگ می کنیم. اگر پولیس ظلم کند باز جنگ می کنیم. ما با دولت جنگ نداریم و فقط برای رویارویی با پولیس محلی جنگ می کنیم".

این گفته‌ی یک باشنده‌ی محل واقعیت نفرت مردم از پولیس محلی را به روشنی نشان میدهد. پولیس محلی که برای نگهداری امنیت مناطق دوردست ایجاد شده است، از همان روزهای نخست پدیداری تا کنون، همواره به نقض حقوق بشر، دزدی، قاچاق مواد مخدر، بدرفتاری با مردم و اخاذی متهم شده؛ اتهامی که در بسیاری مواقع مسوولان وزارت امور داخله آنرا رد کرده اند. اما پولیس محلی در حالیکه نقش مهمی را در تامین امنیت مناطق دوردست داشته است، از آنجا که در ترکیب‌اش افرادی با گذشته‌های بد را دارد، اگر بخشی از مردم را راضی نگهداشته، به بخش دیگر زبان رسانده است.

شمال و شمالشرق مناطقی است که پولیس محلی در آنها حضور گسترده و چشم‌گیر دارد و شمار زیادی از افرادی که حالا در صف مخالفان مسلح علیه نیروهای امنیتی می‌جنگند، و یا خانواده‌هایی که به طالبان پناه می‌دهند، قربانی پولیس محلی شده اند و کینه و نفرت زیادی نسبت به این نیرو دارند.

دست‌داشتن پولیس محلی به مردم‌آزاری، قتل، قاچاق مواد مخدر، تجاوز جنسی، آدم‌ربایی و گرفتن عشر و ذکات از مردم بهانه‌ی خوبی به طالبان میدهد تا با برجسته‌کردن این موضوع، خشم و انزجار مردم را برای به سررساندن برنامه‌های جنگ‌خواهانه‌ی شان کانالیزه کنند.

بنابر اینها، جنگ و بی‌ثباتی در شمال مجموعه‌یی از عوامل و فاکتورهای گسترده و پیچیده است که هر کدام در پیوند زنجیره‌یی با هم اند. هرگونه برخورد میکانیکی و سطحی به این جنگ و یا بسنده‌کردن به عملیاتهای نظامی نمیتواند مشکل شمال و شمالشرق را حل کند.

راه درازمدت و دایمی مبارزه با بی‌ثباتی و ناامنی در شمال و شمالشرق، توجه چندبعدی به بحران امنیت است: ایجاد حکومت‌داری بهتر، روی‌کار آوردن پروژه‌های بزرگ اقتصادی و ایجاد زمینه‌های کاربابی، خلع سلاح ریشه‌یی و صادفانه‌ی جنگ‌سالاران، نابودی کشت و قاچاق مواد مخدر و مبارزه‌ی سامانمند و دنیالگر با ترویج تندروی اسلامی در مدارس دینی.

به‌گونه‌ی کم و یا زیاد آسیب می‌بینند، از مبارزه با تروریزم اسلامی با سکوت حمایت شان را اعلام کرده اند.

برای کشور روسیه که میراث‌دار تزارهای قرن۱۹است، کشورهای اسلامی در آسیای مرکزی و حوزه‌ی جنوب‌غرب آن که خاورمیانه هم شامل آن می‌شود، می‌تواند نقاط بحران‌زا تلقی گردد.(۸)

چینی‌ها از ناحیه‌ی تبت و ایالت سنکیانگ آسیب‌پذیر بوده و هندیهبا به‌ویژه از موجودیت سرزمین مورد‌منازعه‌ی کشمیر در اضطراب به سر می‌برند. اما پاکستان که سرزمین مادری تروریزم اسلامی به شمار می‌رود، از شمشیر دو دمه‌ی تروریزم به‌عنوان عمق اهداف استراتژیک‌اش در آسیا حمایت میکند. از آنجایی که این کشور در بازی بزرگ منطوقی بدون حمایت غرب، نمی‌تواند با حریف قدرتمندش، هند مبارزه را ادامه دهد، از نگاه استراتژیک با جهان‌غرب منافع مشترک دارد. از آنرو از برنامه‌ی جنگ با تروریزم طالبانی در افغانستان حمایت می‌کند.(۹)

عوامل فوق برای غرب سبب گردیده تا برخلاف انگلیس‌ها در قرن ۱۹ و روسها در قرن ۲۰ با اطمینان خاطر بیشتر نسبت به مداخلات بیرونی، وظایف شان را در داخل افغانستان دنبال نمایند.

در این روند پدیده‌یی که وجود ندارد، مردم است. مردمی که در طول تاریخ این کشور در تقابل با دولت قرار داشته و نسبت به حاکمیت مدام بی‌اعتماد بوده است. عده‌یی

غرب نیز با درک آن نقطه، آدرس وابستگی‌های قومی را شناسایی و با نخبگان و یا طبقه‌ی اعیان آن در هماهنگی قرار گرفته و سیاست آرام‌سازی را از پشت صحنه رهبری و یا مستقیماً به‌گونه‌ی مشاور و کارشناس آنرا در صحنه مدیریت می‌کند. این برنامه را می‌توان سیاست ایدئولوژی زدایی هم قلمداد کرد. زیرا در این برنامه چپ سنتی ناچار به کنار گذاشتن برخورد ماتریالیستی تاریخ با طبقات‌اجتماعی و اسلام سیاسی جهادی مجبور به تحمل در عرصه‌ی برآمد ایدئولوژیک و یا برخورد اعتقادی با بحران موجود گردیده است. دولت وحدت ملی که همان‌کنون همه از آن دم می‌زنند و آجندایی برای آن تیوریزه می‌کنند، در مجموع از همین برنامه، مایه می‌گیرد.

این پالیسی تشابهاتی زیاد با سیاست بریتانیا در شبه‌قاره‌ی هند برای دفع شورشگری ملیت‌های کوچک در پاکستان امروزی و یا جامعه‌ی سیکه زیر رهبری رنجیت‌سنگه در پنجاب و زمامداران قرن ۱۹ افغانستان دارد، اما کاملاً به آن مشابه نیست.

براین باور بودند که در بینش دموکراسی امریکایی، مردم دارای خرد و هوش است، اما عمل ثابت کرد که نگاه امریکایی در قرن ۲۱ چیزی بیش از نگرش انگلیس در قرن ۱۹ ندارد. و یا در عمل سنت اروپایی بر آرمان‌گرایی بنیان‌گذاران امریکا چیره گردیده است.

**منابع:**

۱- سالنامه‌های دولت، ج ۱۱، از سال ۲۰۰۱تا ۲۰۱۲

۲- برنامه‌ی جمعیت اسلامی افغانستان، سال ۱۳۵۹هجری شمسی، چاپ پشاور

۳- خاطرات اسماعیل اکبر، روزنامه‌ی جامعه باز، شماره‌های ۲۷۶ تا ۲۸۵

۴- قانون‌اساسی، ج ۱۱، از نشرات کمیسیون مستقل حقوق‌بشر افغانستان، چاپ چهارم

۵- روزنامه‌ی ماندگار، شماره‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۷ و شماره ۱۳۶۱

۶- دگروال محمد یوسف و مارک ادکین، تلک خرس، برگردان: داکترنثار احمد صمد، صفحه‌ی ۶۵

۷- نوید، داکتر سنزل، افغانستان در عهد امانیه، برگردان: محمد نعیم مجددی، نشر احراری، سال: ۱۳۸۸هجری خورشیدی، صفحه‌ی ۵۵

۸- ستیو کول، جنگ اشباح، برگردان: مهندس محمد اسحاق، سال: ۱۳۹۲

۸- همان اثر

۹- رایدل، بروس، هم‌آغوشی مرگبار، برگردان: بهار مهر و تابش فروغ، انتشارات، امیری، کابل: چاپ نخست، ۱۳۹۱

•••••

# بررسی سه راهکار...

مجموع میدان مناسب برای تجمع نیروی مخالف با نظام بوده، لذا روستاها بر روال معمول تا هنوز که ۱۳سال از قدرت‌مندی هواداران جهان‌غرب می‌گذرد، کماکان ناآرام می‌باشد.(۷)

در کشوری چون افغانستان، قدرت‌های محلی و شخصیت‌ها، عمدتاً از بستر بحران‌ها قد برافراشته و به تثبیت جایگاه و موقعیت پرداخته، در این بازی شخصیت‌های روستایی اغلب دنباله‌رو برنامه‌ی سیاست‌گران در مرکز بوده است. زد و بند آنان در مرکز، قدرت روستایی آنان را افزایش و یا کاهش داده است.

چون در برنامه‌ریزی غربی تحکیم مرکز بر ثبات در روستاها در اولویت قرار دارد، بزرگان روستایی که از مستمری معاش سنتی و امثال آن که در قوانین کنونی جایگاه ندارد، محروم گردیده، در مجموع به نوعی با مرکز بدبینانه برخورد می‌نماید، اما از آنجا که ستم و اجحاف بی‌رحمانه‌ی مخالفان همانند سایه‌ی سیاه به عنوان الثرناتیو به جای آن قرار دارد، و خود نمی‌تواند جانشین مرکز گردد، لذا به‌گونه‌ی کج‌دار و مریز روابط خود را با مرکز هم حفظ می‌نماید.

در این میان حساب طبقات پایین و محروم جامعه که در

ناسیونالیست‌های قومی که در گذشته استمرار قدرت حاکم را پاسداری و یا زیر عنوان ستم ملی در تقابل با آن قرار داشتند، شب‌ها به عنوان سخنگویان برنامه‌ی جهان‌غرب در رسانه‌ها به توجیه و تفسیر آن می‌پردازند و یا در کرسی پارلمان و... قرار گرفته‌اند.(۳) در میان سنت‌گرایان دینی و رهبران عرفی و قومی و یا دانشگاه دیده‌ها و یا دانشگاه‌رفته‌ها، اگرچند به دنبال چپ سنتی، اسلام‌گرایان اصلاح‌طلب و ناسیونالیست‌های قومی سرگردان به نظرمی‌رسند و تا حدودی موقعیت و جایگاه درخور شان را از دست داده و یا نتوانسته به دست آرند، اما در خوف از دسترسی قدرت توسط طالبان، هر کدام در محوریت یکی از آن سه جریان خود را نظم داده اند.

به نظر می‌رسد جهان‌غرب آنچنانکه از اقوام و ملیت‌های بزرگ و یا از رهبران و طبقات اعیان آن به حمایت می‌پردازد، در مورد ملیت‌ها و اقوام کوچک و خرده‌هویت‌های فرهنگی توجه لازم ندارد.(۴)

طوریکه ترکیب رهبری کاندیداهای ریاست‌جمهوری نشان می‌دهد، طبقه‌ی اعیان چهار ملیت حاکم، مهار امور سیاسی کشور را در دست داشته و درهماهنگی با برنامه‌ریزان جهان‌غرب اتوریته‌ی سیاسی شان را رنگ گویا ملی داده اند. این موفقیت نمی‌تواند مطلقاً به آن‌ها ارتباط داشته باشد. هویت‌های قومی خرد و ریز دیگر که بر مبنای عرف سنتی نقش کاریزماتیک و یا تاریخی دارند هم در ردیف آنان قرار دارند.

به نظر می‌رسد آنچنانکه در گذشته اغلب وابستگی‌های ایدئولوژیک(دهه‌ی ۱۳۴۰هجری شمسی)دل‌بستگی های قومی برتری داشت، اکنون وابستگی‌های قومی بر وابستگی‌های ایدئولوژیک در موضع برتر قرار دارد.

غرب نیز با درک آن نقطه، آدرس وابستگی‌های قومی را شناسایی و با نخبگان و یا طبقه‌ی اعیان آن در هماهنگی قرار گرفته و سیاست آرام‌سازی را از پشت صحنه رهبری و یا مستقیماً به‌گونه‌ی مشاور و کارشناس آنرا در صحنه مدیریت می‌کند. این برنامه را می‌توان سیاست ایدئولوژی زدایی هم قلمداد کرد. زیرا در این برنامه چپ سنتی ناچار به کنارگذاشتن برخورد ماتریالیستی تاریخ با طبقات‌اجتماعی و اسلام سیاسی جهادی مجبور به تحمل در عرصه‌ی برآمد ایدئولوژیک و یا برخورد اعتقادی با بحران موجود گردیده است. دولت وحدت ملی که همان‌کنون همه از آن دم می‌زنند و آجندایی برای آن تیوریزه می‌کنند، در مجموع از همین برنامه، مایه می‌گیرد.(۵)

این پالیسی تشابهاتی زیاد با سیاست بریتانیا در شبه‌قاره‌ی هند برای دفع شورشگری ملیت‌های کوچک در پاکستان امروزی و یا جامعه‌ی سیکه زیر رهبری رنجیت‌سنگه در پنجاب و زمامداران قرن ۱۹ افغانستان دارد، اما کاملاً به آن مشابه نیست. به نظر می‌رسد این سیاست بر مبنای شلاق و دسته‌ی علف سبز که توسط جنرال اخترعبدالرحمان برای مهار تنظیم‌های جهادی توسط آی. اس. آی برنامه‌ریزی گردیده بود، بیشتر شبیه است.(۶)

بازتاب این سیاست در روستاها که بر محوریت بزرگان روستایی و یا فرماندهان جهادی و دسته‌های اصلاح‌طلب برخاسته از بستر معارف می‌چرخد، حول شورای انکشاف قریه‌ها، شورای ولسوالی‌ها، شورای انکشاف معارف وغیره قرار دارد، با اندک تمایز با برنامه‌ی ائتلاف سه‌نیرو، به‌گونه‌ی غیر رسمی کاملاً مشابه می‌باشد.

چون قدرت سیاسی مرکزی در افغانستان هیچ‌گاه ثبات نداشته، حسادت، رقابت و هم‌چشمی‌ها در روستاها مدام بر فضای ناآرامی دامن‌زده و روستاهای کشور در

# جنگ ما یا جنگ دیگران؟

مفهمی ۲

Issue ۲۱, September ۶, ۲۰۱۴



بهرام آمونیاپی

## چرا کمیسیون‌های انتخاباتی زمین گیر شدند؟



**بسیار زود پس از برگزاری دور دوم انتخابات ریاست جمهوری، این واقعیت تلخ به همگان روشن شد که میزان رای مردم نیست و کمیسیون‌های انتخاباتی هم جز ابزاری در دستان سیاستگران در قدرت نیستند. اصلاً چیزی به نام رای مردم در آغاز هم مطرح نبوده، این حقیقت تلخی است که حالا تمام مردم آنرا باور کرده اند. حالا وضعیت طوری پیش آمده که حتا اعلام نتایج نهایی انتخابات هم وابسته به توافق سیاسی نامزدان ریاست جمهوری شده است. اینکه سازمان ملل متحد و ایالات متحده آمریکا میگویند، انتخابات افغانستان راه حل تخیلی ندارد و باید سیاستگران سرنوشت آنرا تعیین کنند، روشن میسازد که کمیسیون‌های انتخاباتی به نهادهای زاید معاش بگیر مبدل شده اند.**

رای مردم در آغاز هم مطرح نبوده، این حقیقت تلخی است که حالا تمام مردم آنرا باور کرده اند. حالا وضعیت طوری پیش آمده که حتا اعلام نتایج نهایی انتخابات هم وابسته به توافق سیاسی نامزدان ریاست جمهوری شده است. اینکه سازمان ملل متحد و ایالات متحده آمریکا میگویند، انتخابات افغانستان راه حل تخیلی ندارد و باید سیاستگران سرنوشت آنرا تعیین کنند، روشن میسازد که کمیسیون‌های انتخاباتی به نهادهای زاید معاش بگیر مبدل شده اند.

.....

بیش از هر کسی از این وضعیت رنج می‌برند. حسن حکیمی، خبرنگار و فعال مدنی غور می‌گوید: "وقتی نیاز به اینترنت داریم، باید برویم به اداره های دولتی که اینترنت دارند. مثل دفتر والی، فرماندهی پولیس یا دفتر ولایتی کمیسیون مستقل حقوق بشر. مانع کار آنها هم می‌شویم. باید برویم و ساعت‌ها منتظر بمانیم. خلاصه سرگردانیم."  
آقای حکیمی افزود: "حسی خوبی ندارم. در دنیایی که امروز همه مردم به اینترنت دسترسی دارند، ما در مرکز شهر مان از آن محرومیم."  
دانش آموزان و جوانان هم ... صفحه ۳

نصب شدند که در کنار وابسته بودن به یک قوم خاص و حلقه‌های نزدیک به ارگ ریاست جمهوری، از دید اخلاقی نسبت به ارزش‌های دموکراتیک بیگانه بودند و از نظر فنی و مسلکی فاقد ظرفیت و توانایی مدیریتی، تا آنها را بشود به سادگی کارگردانی کرد.

بنابر اینها، بسیار زود پس از برگزاری دور دوم انتخابات ریاست جمهوری، این واقعیت تلخ به همگان روشن شد که میزان رای مردم نیست و کمیسیون‌های انتخاباتی هم جز ابزاری در دستان سیاستگران در قدرت نیستند. اصلاً چیزی به نام

ولایت غور یکی از محلاتی است که شمار محدودی از ساکنان آن به اینترنت دسترسی دارند. در تمام شهر فیروزکوه، مرکز ولایت غور، یک کافی‌نت نمی‌توان یافت. و تنها تعداد معدودی اداره‌های دولتی و موسسات غیر دولتی به اینترنت وصل هستند.  
ولایت غور مثل گذشته‌های دور، به علت عدم دسترسی به اینترنت، در فضای محدود و ناآشنا با جهان بیرون زندگی می‌کنند. برای کسانی که وابستگی و یا عادت به استفاده از اینترنت دارند، ماندن مدت کوتاه در شهر فیروزکوه، مرکز این ولایت برایش دشوار خواهد بود. خبرنگاران محلی

بحران به برخی حلقه‌های بلند در دولت افغانستان میرسد که سعی کردند با مهندسی انتخابات، اراده‌ی سیاسی خود را بر مردم تحمیل کنند. این برنامه‌ی نبود که آنی و یک‌شبه پایه‌ریزی شده باشد؛ در واقع سالها پیش از امروز برخی حلقه‌های قدرتمند در دولت کابل در صدد سازماندهی و ایجاد رژیم پس از حکومت رئیس‌جمهور کرزی بودند که بتواند پاسدار منافع کلان اقتصادی و سیاسی آنها در افغانستان باشد. فسادزدگی سیستم سیاسی بهترین زمینه را برای این دسته از دولتمردان فراهم کرد تا دست بازتر در کار تخریبی کمیسیون انتخاباتی دخالت کنند و روند را به سود خودشان مدیریت. مشکلات تخریبی در صورتی که سیستم سیاسی شفاف و عادل بود، نمیتوانست مساله‌ی باشد و اصلاً مسوولان تخریبی کمیسیون‌های انتخاباتی این جرئت را به خود نمیدادند که یک روند بزرگ را آلوده کنند. اما از آنجا که سیستم سیاسی آلوده به فساد است، مسوولان تخریبی هم خود را در پناه معافیت حقوقی و سیاسی دانسته و دست به تقلب سازمان یافته زدند.

### سیاسی کردن کمیسیون‌های انتخاباتی

کمیسیون‌های انتخاباتی نهادهای سیاسی نیستند و مسوولیت تخریبی روند انتخابات را به دوش دارند، اما سیاسی شدن این کمیسیون‌ها از سوی حلقه‌های مشخص در دولت کابل از راه امتیازدهی به مقام‌های کمیسیون‌های انتخاباتی و قومی‌سازی روند انتخابات، مسوولان این کمیسیون‌ها را وادار کرد تا یک‌جانبه‌گرایی و به سود یک نامزد مشخص کار کنند.

از همان روزهای نخست گزینش مسوولان کمیسیون‌های انتخاباتی، حدس و گمانها در مورد مهندسی انتخابات ریاست جمهوری وجود داشت. چون در راس کمیسیون‌های انتخاباتی کسانی

این دیگر حقیقت ساده است که کمیسیون‌های انتخاباتی به عنوان بخشی از بحران کنونی، در روند انتخابات نقش ویرانگر و تنش‌ساز بازی کرده اند. بی‌کفایتی و تقلب‌کاری‌های مسوولان ارشد این کمیسیون‌ها سبب شد که با گذشت نزدیک به سه ماه از دور دوم انتخابات ریاست جمهوری، سرنوشت این روند هنوز هم گنگ و پیچیده باقی بماند. در حال حاضر کمیسیون‌های انتخاباتی به نهادهایی مبدل شده اند که مردم بیشترین بی‌اعتمادی را به آنها دارند و مسوولان کمیسیون‌ها خسته‌کن‌ترین چهره‌هایی هستند که در رسانه‌های دیداری دیده میشوند.  
بحرانی که با افشای تقلب‌گری‌های ضیال‌الحق امرخیل، رئیس پیشین دبیرخانه‌ی کمیسیون انتخاباتی آغاز شد، حالا دیگر به حدی ابعاد گسترده یافته که حتا ایالات متحده آمریکا و سازمان ملل متحد از حل آن عاجز مانده اند.  
زمین‌گیر شدن کمیسیون‌های انتخاباتی از عوامل کلانی آب می‌خورد که تنها به این کمیسیون‌ها محدود نمی‌شود:

### سیستم سیاسی فاسد

سیاستگری در افغانستان جاده‌ی یک‌طرفه و برگشت‌ناپذیر شده؛ مسیری که وقتی پا گذاشتی، خواسته یا ناخواسته دست به کارهایی می‌زنی که پوتانسیل دشمن‌آفرینی‌اش بیشتر است تا دوست‌یابی. از این نظر، سیاست در افغانستان حیثیت باتلاق بی‌سر و ته را دارد که با فرورفتن در آن مجبوری با آن سازش کنی و دست از نجات یافتن بکشی. اینجا فساد و سیاست سر از یکجا بیرون می‌کشند و هر دو برای توجیه یکدیگر برنامه‌سازی می‌کنند. حالا در یک چنین وضعیتی، سیاستگران برحالی در قدرت چگونه میتوانند به روند دموکراسی تن داده و چشم به راه دولت جدیدی باشند که بیاید و پرونده‌های خیانت‌ها و فساد آنان را بازگشایی کرده و تک‌تک شان را دادگاهی کند؟

بحران کنونی ظاهراً با افشای تقلب و دست‌کاری در سیستم تخریبی دور دوم انتخابات ریاست جمهوری ۲۴ جوزا شروع شد اما عامل اصلی این

## غور؛ ولایتی بدون اینترنت

### محمد قاضی زاده

بی‌بی‌سی

بهبود وضعیت مخابرات از مهم‌ترین دست‌آوردهای دولت افغانستان در یک دهه گذشته به حساب می‌آید در سالهای گذشته، افغانها بصورت گسترده‌یی با جهان وصل شدند.  
بر اساس گزارشها در سال ۲۰۰۸ میلادی از هر هزار

نفر ۲۱۰ نفر به خدمات تلفنی و حدود ۱۷ نفر به خدمات اینترنتی دسترسی داشتند، ولی در سال ۲۰۱۲ از هر هزار نفر ۵۴۷ نفر به تلفون و ۵۵ نفر به اینترنت دسترسی پیدا کردند که قرار است تا سال ۲۰۲۰ این تعداد به ترتیب به ۸۰۰ و ۴۰۰ نفر افزایش یابد. اما هنوز جاهایی را می‌توان یافت که هنوز از دسترسی به اینترنت محروم اند.